نسیم جنوب
nasimjonoub.com
سال بیست ویکم- شماره ۸۷۴ سه شنبه ۳ مهر ۱۳۹۷ - ۸ صفحه - ۱۰۰۰ تومان



استاندار بوشهر:

هیچ نقطه‌ای از شهر بوشهر در محدوده منطقه آزاد نیست

صفحه ۲

رئیس مجمع نمایندگان استان بوشهر تاکید کرد

رضایت‌مندی مردم از توسعه کمی و کیفی خدمات تامین اجتماعی در استان بوشهر

صفحه ۲

خوزستان، تشنه عقلانیت و توسعه است نه خشونت و خون‌ریزی

صفحه ۳



موزه تاریخ پزشکی خلیج فارس ثبت بین‌المللی شد

صفحه ۲



به مناسبت سالروز تولد منوچهر آتشی شاعر ماندگار ایران زمین

آتشی، شاعر صلح و گفتگو

بابک شاکر

بومی گرایی در شعر منوچهر آتشی

محمد کشاورز بیضایی

صفحه ۴ و ۸

فراخوان جمع آوری و هدیه کتاب های کنکور

ضمن عرض تبریک به دانش آموزان عزیز بابت موفقیت در کنکور سراسری و خسته نباشید به خانواده های این عزیزان و دبیران گرامی شان که در این راه یاری رسان آن ها بودند، بدین وسیله از این عزیزان تقاضا می شود که به شکرانه این موفقیت، یاری رسان دیگر دانش آموزان نیز شده و با در اختیار گذاشتن کتاب های کنکور و کمک درسی خود، قدمی در راه موفقیت آینده این دانش آموزان بردارند.

هفته نامه نسیم جنوب همانند سال های گذشته، پذیرای این کتابها برای هدیه دادن به کتابخانه مدارس و دانش آموزان نیازمند می باشد.

آدرس: بوشهر، فلکه قدس، خیابان امام، کوچه بوستان ۳۰

هفته نامه نسیم جنوب

تلفن: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹

نسیم جنوب ۲
خبر
شماره ۸۷٤ سه شنبه ۳ مهر ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

رئیس مجمع نمایندگان استان بوشهر تأکید کرد

رضایت‌مندی مردم از توسعه کمی و کیفی خدمات تامین اجتماعی در استان بوشهر



رئیس مجمع نمایندگان استان بوشهر در مجلس شورای اسلامی گفت: توسعه کمی و کیفی خدمات تامین اجتماعی در استان بوشهر رضایت‌مندی مردم را به دنبال داشته است.

به گزارش خبرنگار مهر، محمدباقر سعادت در نشست با مدیرکل تامین اجتماعی استان بوشهر اظهار داشت: در راستای توسعه خدمات تامین اجتماعی در شهرستان دشتستان تلاش‌های خوبی صورت گرفته که شایسته تقدیر است.

وی با اشاره به جمعیت بالای افراد تحت پوشش تامین اجتماعی در استان بوشهر خاطرنشان کرد: خدمات این سازمان ارتباط مستقیمی با مردم دارد و نیاز است که با جدیت برای ارائه بهترین خدمات به مردم تلاش شود.

رئیس مجمع نمایندگان استان بوشهر در مجلس شورای اسلامی با اشاره به بهبود کمی و کیفی خدمات سازمان تامین اجتماعی در استان بوشهر بیان کرد: شاهد افزایش میزان رضایت‌مندی مردم از خدمات تامین اجتماعی در استان هستیم.

وی ادامه داد: احداث ساختمان ملکی شعبه شبانکاره در کوتاه ترین زمان ممکن و با کیفیتی در شأن مردم این شهر یک مطالبه ۱۲ ساله مردمی بود که با تحقق آن در سال گذشته شاهد افزایش رضایت‌مندی مردم بوده‌ایم.

سعادت با تقدیر از توسعه خدمات الکترونیک سازمان تامین اجتماعی و همچنین واگذاری بخشی از خدمات این سازمان به بخش خصوصی افزود: شاهد کاهش حجم شلوغی شعب این سازمان و افزایش رضایتمندی‌ها هستیم.

مدیرکل تامین اجتماعی استان بوشهر نیز از تلاش ویژه برای رضایت‌مندی مردم از خدمات این نهاد خبر داد و اضافه کرد: توسعه خدمات الکترونیک را به صورت ویژه در دستور کار داریم.

یونس خسروانی از افزایش سرعت و کیفیت خدمات و افزایش سلامت اداری و کاهش هزینه های مردم به عنوان رویکرد این سازمان نام برد و افزود: طرح دیگری از خدمات الکترونیک سازمان با عنوان نام‌نویسی متمرکز کارگاه و پیمان نیز در استان بوشهر اجرایی می شود

وی با اشاره به واگذاری بخشی از خدمات سازمان به بخش خصوصی، تأکید کرد: این امر بر مردم داری و نگاه ویژه سازمان به رضایتمندی مخاطبان خود دلالت دارد.

مسئول جدید امور اداری اداره کل تامین اجتماعی استان منصوب شد

به گزارش روابط عمومی اداره کل تامین اجتماعی استان بوشهر؛ یونس خسروانی طی حکمی، محمد شوقی را به سمت سرپرست امور اداری و خدمات اداره کل تامین اجتماعی استان منصوب نمود.

محمد شوقی، دانشجوی دکترای مدیریت بازرگانی است که به مدت بیش از ۴سال تا کنون مدرس دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی در بوشهر بوده است. گفتنی است محمد شوقی، مولف کتاب «مدیریت ارتباطات با مشتری» است و چاپ و پذیرش سه مقاله در مجلات بین المللی و چاپ و پذیرش دو مقاله در کنفرانس های ملی را در سوابق علمی خود دارد.

لازم به ذکر است پیش از این، حسین دهداری، عهده دار مسئولیت امور اداری و خدمات اداره کل تامین اجتماعی استان بود که با حکم یونس خسروانی به سمت رئیس و کارشناس ارشد آمار و اطلاعات منصوب شد.

وی پیشتر در سمت های چون مسئول امور پشتیبانی و خدمات عمومی بزرگترین بیمارستان تامین اجتماعی استان بوشهر (سلمان فارسی)، مسئول امور اداری و خدمات عمومی دومین بیمارستان تامین اجتماعی استان بوشهر (نبی اکرم – عسلویه)، مدیریت امور داخلی بیمارستان تامین اجتماعی نبی اکرم عسلویه، دبیر هیئت بدوی تشخیص مطالبات شعبه یک تامین اجتماعی بوشهر، کارشناس ارشد امور اداری اداره کل بیمه استان بوشهر و کارشناس امور وصول حق بیمه شعبه یک تامین اجتماعی بوشهر مشغول به خدمت بوده است.

استاندار بوشهر:

هیچ نقطه‌ای از شهر بوشهر در محدوده منطقه آزاد نیست

استاندار بوشهر با بیان اینکه هیچ نقطه‌ای از شهر بوشهر در محدوده منطقه آزاد نیست، گفت: همه مساحت منطقه آزاد بوشهر خارج از شهر بوشهر قرار دارد.

به گزارش خبرنگار مهر، عبدالکریم گراوند در نشست با اعضای شورای اسلامی استان بوشهر با تسلیت ایام محرم و همچنین با تسلیت شهادت جمعی از مردم شریف ایران اسلامی در حادثه تروریستی اهواز اظهار داشت: این رفتارهای کور، خللی در امنیت کشور ایجاد نخواهد کرد و به حرمت خون این شهدای والامقام، انتقام را از تروریست‌ها خواهیم گرفت.

وی افزود: بزرگترین سرمایه کشور ما امنیت است و دشمنان تلاش خود را برای خدشه وارد کردن به امنیت کشور به کار گرفته‌اند ولی اجازه نخواهیم داد به اهدافشان برسند.

استاندار بوشهر با تأکید بر اینکه جامعه نیازمند آرامش است خاطرنشان کرد: همه باید دست در دست هم دهیم و برای ایجاد آرامش اهتمام ورزیم تا شاهد اعتلای ایران اسلامی در تمام زمینه‌ها باشیم.

وی در ادامه با اشاره به جایگاه و نقش شوراها در توسعه و پیشرفت یادآور شد: شوراها به واسطه ارتباط نزدیکی که با مردم دارند، مشکلات و معضلات را شناسایی می کنند و با انتقال مشکلات به مسئولان و پیگیری برای رفع آن، نقش مهمی ایفا می کنند و در



واقع شوراها یار دولت و حاکمیت هستند.

استاندار بوشهر بیان کرد: شورا نهادی برخاسته از قانون اساسی است و در بیست سال گذشته شاهد رشد و پیشرفت این نهاد بوده‌ایم و امیدواریم روز به روز شاهد موفقیت بیشتر شوراها باشیم.

گراوند در ارتباط با راه‌آهن بوشهر نیز گفت: راه‌آهن بوشهر در آبان امسال کلنگ‌زنی می‌شود و امیدواریم بر اساس برنامه زمان‌بندی جلو برویم و به اهداف از قبل تعیین شده برسیم.

وی ابراز داشت: پارسال ۱۱۴ میلیارد تومان اعتبار برای این پروژه گذاشته شد و وزارت راه نیز ۱۰۰ میلیارد تومان اعتبار گذاشته و پیمانکار پروژه انتخاب شده که در حال تجهیز کارگاه است و تا اواسط آبان ماه به فضل خدا این پروژه مهم و ارزشمند کلنگ‌زنی خواهد شد.

گراوند با بیان اینکه توسعه بنادر در گرو توسعه خطوط ریلی است افزود: احداث خط آهن در استان و ارتباط ریلی با سراسر کشور در رونق صادرات و واردات نقش اساسی دارد و امیدواریم در کمترین زمان ممکن و بر اساس برنامه تعیین شده حرکت کنیم.

وی در ارتباط با منطقه آزاد بوشهر نیز گفت: منطقه آزاد بوشهر در مجلس مصوب شده و مساحت آن نیز ۲۶ هزار هکتار است و البته هیچ نقطه‌ای از شهر بوشهر در محدوده منطقه آزاد نیست و تمام مساحت منطقه آزاد بوشهر خارج از شهر بوشهر قرار دارد.

استاندار بوشهر از کاهش نرخ بیکاری در استان بوشهر در یکسال اخیر خبر داد و اظهار داشت: در مهر ماه سال گذشته نرخ بیکاری در استان ۱۱.۷ درصد بود که به ۱۱ درصد در انتهای سال گذشته و ۱۰.۹ درصد در بهار امسال کاهش پیدا کرده است.

گراوند افزود: خدمت‌رسانی به مردم مهم‌ترین وظیفه مسئولان است و باید به گونه‌ای عمل کنیم که مردم از ما رضایت داشته باشند و از شوراهای اسلامی نیز انتظار داریم در بین مردم باشند و مشکلات اساسی مردم را احصا کنند تا بتوانیم در رفع مشکلات اهتمام ورزیم.

در این نشست اعضای شورای اسلامی نیز به بیان نظرات و دیدگاه‌های خود پرداختند و مشکلات حوزه‌های مختلف استان را مطرح کردند.

در سه ماهه گذشته؛

۳۰۵ تن میگوی پرورشی از دیر به قطر صادر شد

رئیس شبکه دامپزشکی شهرستان دیر از صادرات ۳۰۵ هزار و ۸۴۰ کیلو گرم میگوی پرورشی تازه در سه ماهه گذشته از اسکله تجاری دیر به کشور قطر خبر داد.

به گزارش خبرنگار مهر، اسماعیل محمودی در حاشیه بازدید نماینده جنوب استان بوشهر در مجلس شورای اسلامی از صادرات محموله میگوی پرورشی به کشور قطر در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: این محموله ۹ تنی از مزارع پرورش میگوی استان برداشت شده و شبکه دامپزشکی پس از نمونه برداری و انجام آزمایشات لازم از تمامی محموله، گواهی قرنطینه‌ای بهداشتی صادر کرده است. در سال های اخیر شاهد رشد افزایشی صادرات انواع آبزیان از مقصد بندر دیر به کشورهای مختلف جنوب شرقی آسیا و حوزه خلیج فارس هستیم.

رئیس شبکه دامپزشکی شهرستان دیر بیان کرد: در سه ماهه گذشته بیش از ۳۰۵ تن میگوی تازه پرورشی از اسکله تجاری دیر به کشور قطر صادر شده است.

نماینده جنوب استان بوشهر در مجلس:

آلایندگی شدید در جنوب استان بوشهر

نماینده شهرستان‌های جنوبی استان بوشهر در مجلس با اشاره به آلایندگی شدید در جنوب استان گفت: منطقه ویژه پارس در مورد تعهدات مالی خود در مورد طرح جنگل کاری شفاف‌سازی کند.

به گزارش خبرنگار مهر، سکینه الماسی در نشست مسئولان منابع طبیعی استان بوشهر و نمایندگان ارشد وزارت نفت از آمادگی منابع طبیعی و آبخیزداری استان بوشهر نسبت به اجرای فنی پروژه توسعه فضای سبز در شهرستان های جنوبی استان بوشهر که پیرامون تأسیسات پارس جنوبی قرار گرفته اند تقدیر کرد.

نماینده مردم دیر، کنگان، جم و عسلویه در مجلس شورای اسلامی اضافه کرد: متأسفانه منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی در تعهدات مالی خود نسبت به این پروژه شفاف عمل نمی کند.

وی افزود: آلایندگی در شهرستان های جنوبی استان به سبب توسعه تأسیسات صنعتی بسیار بالا است و بر همین اساس تأخیر در تفاهم نامه هایی که میان دو دستگاه وزارت نفت و منابع طبیعی در توسعه فضای سبز منطقه وجود دارد پذیرفتنی نیست.

الماسی ادامه داد: آلایندگی شدیدی که در شهرستان‌های جنوبی استان و بخصوص عسلویه وجود دارد ضرورت اجرای برنامه های زیست محیطی را دوچندان کرده است و طرح توسعه یک هزار و ۱۰۰ هکتار جنگل کاری در حوزه پیرامون منطقه ویژه و شهرستان های جنوبی استان یک ضرورت است.

وی ادامه داد: تفاهم نامه ای که در زمینه اجرای این طرح وجود دارد با تأکید مقام عالی وزارت نفت همراه است و مردم خواستار اجرای دقیق و شفاف آن توسط دستگاه‌های زیربط هستند که خوشبختانه منابع طبیعی استان چندین گام جلوتر است و نیازمند همکاری وزارت نفت هستیم.

موزه تاریخ پزشکی خلیج فارس ثبت بین‌المللی شد

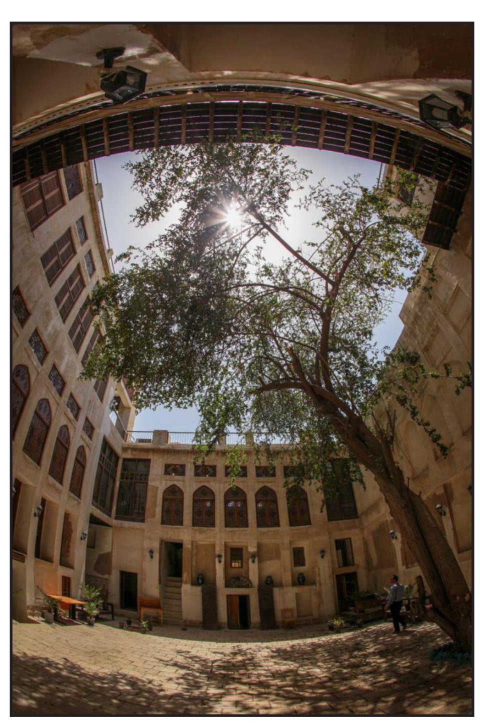
موزه تاریخ پزشکی خلیج فارس بوشهر به عنوان دومین موزه پزشکی کشور در شورای بین‌المللی موزه‌ها ثبت شد.

این موزه که وابسته به دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با مشارکت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری است، پس از اخذ مجوزهای رسمی و ثبت به عنوان موزه توسط کمیته بین‌المللی موزه‌های دانشگاهی شورای بین‌المللی موزه‌ها به عنوان دومین موزه پزشکی کشور به ثبت رسید.

عضو هیأت اجرایی کمیته بین‌المللی موزه‌های دانشگاهی ایران در گفت‌وگو با خبرنگار وب‌دا در بوشهر، گفت: موزه تاریخ پزشکی خلیج فارس بوشهر در شورای بین‌المللی موزه‌ها به عنوان دومین موزه پزشکی کشور به ثبت رسید.

فاطمه احمدی اضافه کرد: این موزه که وابسته به دانشگاه علوم پزشکی بوشهر است به عنوان هفتمین موزه دانشگاهی کشور در شورای بین‌المللی موزه‌ها به ثبت رسیده است.

وی با اشاره به اهمیت موزه‌های دانشگاهی در جامعه،



افزود: برای ثبت موزه در شورای بین‌المللی موزه‌ها دارا بودن چارت سازمانی در یکی از دانشگاه‌ها و اخذ مجوزهای لازم از اداره کل موزه‌های سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری الزامی است که این موزه باارزش شرایط لازم را داشت و با پیگیری‌های انجام گرفته از طرف مسئولان موزه این مهم در مدت زمان کوتاهی صورت گرفت.

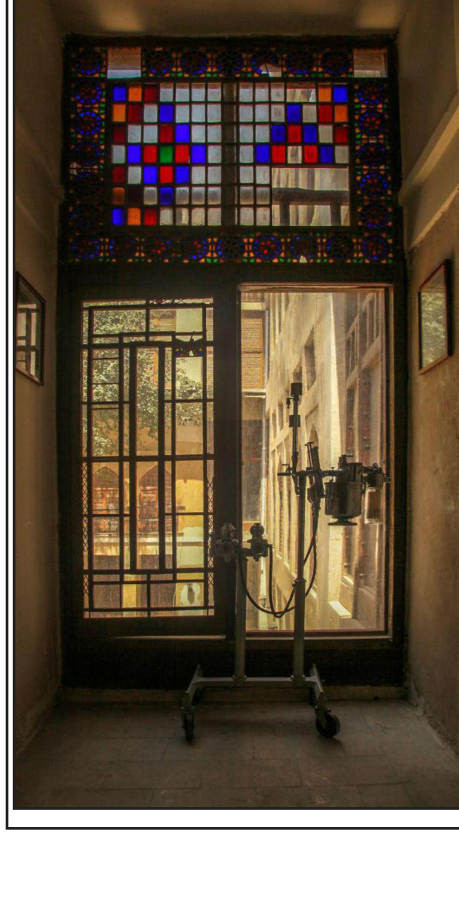
احمدی تصریح کرد: پیش از این موزه ملی تاریخ پزشکی، موزه تربیت معلم دانشگاه مشهد، موزه تاریخ طبیعی دانشگاه شیراز، موزه مقدم دانشگاه تهران، موزه نگارستان دانشگاه تهران و موزه فنی مهندسی دانشگاه خواجه نصیر نیز در کمیته بین‌المللی موزه‌های دانشگاهی ثبت شده‌اند.

موزه تاریخ پزشکی خلیج فارس با دارا بودن اشیا با ارزش تاریخی از دوران عیلامیان تا قرن اخیر از شنبه تا پنج‌شنبه از ساعت ۸ الی ۱۳ در عمارت تاریخی دهدشتی واقع در خیابان انقلاب، کوچه انقلاب ۲۲ به صورت رایگان پذیرای علاقه‌مندان است.

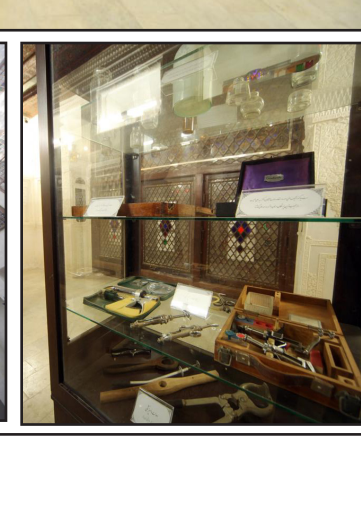
سایت موزه تاریخ پزشکی خلیج‌فارس بوشهر:
http://www.medhistory.ir

لینک موزه تاریخ پزشکی در شورای بین‌المللی موزه‌ها:
http://university-museums-and-collections.net/bushehr/the-persian-gulf-museum-of-history-of-medicine









معاون سوادآموزی استان بوشهر:

بی‌سوادی در استان بوشهر ۳ درصد است



معاون سوادآموزی اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: ثبت‌نام بیش از سه هزار نفر از افراد فاقد توانایی خواندن و نوشتن آغاز شد.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامرضا دانش‌فر در آئین بازگشایی مدارس در دبیرستان فرزانگان شهر بوشهر با آرزوی موفقیت برای دانش آموزان در سال تحصیلی جدید، اظهار داشت: ثبت نام بیش از سه هزار نفر از افراد فاقد توانایی خواندن و نوشتن در سال جاری در سراسر استان آغاز شده است.

معاون سوادآموزی استان با درخواست از فرهنگیان برای کمک به باسوادی افراد فاقد نعمت خواندن و نوشتن افزود: همکاران فرهنگی تاکنون سهم بسزایی در کاهش بی سوادی در استان داشته اند اما با توجه به نفوذ و آشنایی که آنان نسبت به مردم محلات، مدرسه و اولیا دانش آموزان دارند می توانند در شناسایی، معرفی و جذب افراد جویای سواد نقش مؤثری داشته باشند.

وی سوادآموزی را یک فعالیت مشارکتی دانست و با اشاره به نقش دانش‌آموزان در باسوادی اولیا خود گفت: دانش آموزان می‌توانند در اجرای طرح باسوادی «اولیای بی‌سواد» که از سال های قبل شروع شده مشارکت فعال داشته باشند و والدین خود را برای باسواد شدن تشویق کنند.

دانش‌فر در مورد چگونگی حق الزحمه فرهنگیان و دانش آموزانی که در جذب و باسوادی افراد بی سواد مشارکت می کنند، بیان داشت: دانش آموزانی که اولیای خود را باسواد کنند به ازای هر نفر مبلغ هشت میلیون ریال و هر فرهنگی برای آموزش فرد به فرد هشت میلیون ریال ولی همکار فرهنگی که اقدام به تشکیل کلاس سوادآموزی کند معادل ۴۰۰ ساعت اضافه تدریس به وی تعلق می گیرد.

وی رقم کنونی بی‌سوادی در استان را حدود ۳ درصد ذکر کرد و گفت: با کمال تأسف عمده بی‌سوادان استان در گروه سنی ۱۰ تا ۲۰ ساله قرار دارند که با برنامه هایی که در سال جاری داریم امید داریم تا این رقم نیز به صفر برسد.

دانش‌فر در پایان با تقدیر از تلاش مجموعه سوادآموزی استان در سالی که گذشت، گفت: عدد ۹۷ درصد کنونی باسوادی در استان رقم بدی نیست اما نباید فراموش کنیم که نباید در جامعه حتی یک نفر بی سواد هم وجود داشته باشد.

مدیرکل کانون پرورش فکری بوشهر:

توجه به ساحت‌های زیستی و بدنی در کنار آموزش ضروری است

مدیرکل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان بوشهر گفت: توجه به ساحت‌های زیستی و بدنی در کنار آموزش ضروری است.

به گزارش خبرنگار مهر، زهره عالی نسب در مراسم روز شکوفه‌های دبستان پسرانه شهید دکتر فخرایی بوشهر اظهار داشت: دانش آموزان امروز، آینده سازان فردای ایران عزیزمان هستند و کشور در دستان این دانش آموزان قرار خواهد گرفت.

وی با بیان اینکه راه دانایی فرزندانمان از غنای برنامه‌ها در مدارس می گذرد، افزود: اگر در آینده ایرانی آباد و زیبا می خواهیم باید نسلی مترقی و با هدف تربیت کنیم.

مدیرکل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان بوشهر با اشاره به برنامه های متنوع کانون و همکاری با آموزش و پرورش اضافه کرد: به دنبال فعالیت بیشتر در طرح کانون در مدرسه هستیم و تاکنون برنامه های خوبی در این زمینه انجام یا در حال انجام است.

عالی نسب با تقدیر از فعالیت های چشمگیر دبستان شهید فخرایی در شهر بوشهر گفت: توجه به ساحت‌های زیستی و بدنی در کنار آموزش می‌تواند به موفقیت دائمی دانش آموزان کمک کند.

مدیرکل منابع طبیعی بوشهر:

منابع مالی اجرای ۱۱۰۰ هکتار جنگل‌کاری جنوب استان بوشهر تأمین شود

مدیرکل منابع طبیعی آبخیزداری استان بوشهر گفت: منابع مالی اجرای ۱۱۰۰ هکتار جنگل‌کاری جنوب استان بوشهر تأمین شود.

به گزارش خبرنگار مهر، سهیل مهاجری در نشست با نماینده مردم جنوب استان بوشهر در مجلس اظهار داشت: ۴۵ هزار هکتار از اراضی ملی جنوب استان برای توسعه تأسیسات صنعتی در اختیار نفت قرار گرفته است.

وی خاطرنشان کرد: طبق تفاهم نامه موجود و قوانینی که خیلی شفاف وجود دارد نفت باید به نسبت معینی از اراضی که در اختیار دارد به توسعه فضای سبز اختصاص دهد.

مهاجری، عدم تأمین مالی پروژه هزار و ۱۰۰ هکتاری جنگل کاری در شهرستان های جنوبی استان توسط وزارت نفت را مهم ترین عامل تعلل در اجرای پروژه دانست و گفت: علیرغم این نگرانی منابع طبیعی استان زمینه های اجرای پروژه را به خوبی آماده کرده است و حتی در مواردی کار نیز آغاز شده است.

نسیم جنوب
مقاله
شماره ۸۷٤ سه شنبه ۳ مهر ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

خوزستان، تشنه عقلانیت و توسعه است نه خشونت و خون‌ریزی

دکتر محمد فاضلی

ترور و ریختن خون بی‌گناهان، به هر بهانه‌ای، غیراخلاقی و محکوم است و باید چنان در برابر آن ایستاد که جایی برای هیچ توجیهی از جانب هیچ کسی باقی نماند. رویکرد آن‌ها که جهان را به خودی‌ها و غیرخودی‌ها تقسیم می‌کنند (از جمله بی‌بی‌سی فارسی) و حتی حاضر نیستند در ظاهر هم تروریسم علیه غیرخودی‌ها را محکوم کنند، غیرانسانی است و فقط بر دردها و زخم‌های کهنه بشری می‌افزاید.

– لحظات تلخ و دردناکی نظیر آن‌چه در اهواز گذشت، عده‌ای را عصبانی کرده و برمی‌آشوبد؛ اما هوشیارانه به یاد داشته باشیم که در کاربرد واژه‌ها حساس باشیم. تروریست‌ها ممکن است قومیت عرب داشته باشند، تعمداً بر هویت عربی تأکید کنند و بیانیه به زبان عربی صادر کنند. اما ما مواظب باشیم که هم‌وطنان عرب خوزستانی، پاره تن ایران هستند، ایرانیان صبوری که همه کاستی‌ها را تحمل کرده‌اند و انسجام و بزرگی ایران را پاس داشته‌اند. چنان رفتار کنیم که هم‌وطن عرب ما هرگز نرنجد، او امروز بیش از هر ایرانی دیگری داغدار است.

– خشونت، ترور، جدایی‌طلبی و هر گونه دمیدن بر مناقشات قومی، مذهبی یا منازعات منطقه‌ای، از جانب هر کسی که باشد، دردی از دردهای کشور و خاصه خوزستان را درمان نمی‌کند. خوزستان زخم‌خورده قریب یک دهه جنگ، و پس از آن ناکامی در به کارگیری عقلانیت کافی برای توسعه است.

– خوزستان زخم‌خورده فقدان آمایش سرزمین محدود به ظرفیت‌های آب و خاک، استفاده نادرست از منابع حیاتی آب و خاک این سرزمین، بی‌توجهی به محیط زیست، ناکامی در جای

دادن این سرزمین ثروتمند در چارچوب توسعه‌ای درست، فقدان سیاست قومی کارآمد، و غفلت از پی‌آمدهای ناگوار اشتباهات توسعه‌ای برای نیروی انسانی و امنیت انسانی و اجتماعی در این استان است.

– آن‌ها که آدرس جدایی‌طلبی می‌دهند و دست به خشونت می‌زنند، آن‌ها که از ترور در هر شکل و به هر بهانه‌ای حمایت می‌کنند، آن‌ها که آگاهانه و ناآگاهانه بر آتش مناقشات قومی می‌دمند، دردهای مردم این استان را نمی‌کاهند. این گروه به اندازه همان کسانی اشتباه می‌کنند که امنیت را فقط در شکل نظامی و انتظامی‌اش می‌بینند.

– خوزستان اگرچه امروز داغدار مردمانش شد و خدشه‌ای بر امنیت انتظامی آن وارد گردید، اما راهکار کاستن از زخم‌های خوزستان و به تبع آن تقویت امنیت انتظامی این استان، در نگاهی همه‌جانبه به امنیت نهفته است. امنیت همه‌جانبه خوزستان فقط با عقلانیت و توسعه امکان‌پذیر است. خوزستان وقتی امنیت همه‌جانبه خواهد داشت و برای هر تروریستی محیطی ناامن خواهد بود که محیط زیست، اقتصاد، روابط قومی، حیات فرهنگی، توسعه فعالیت‌های اقتصادی کشاورزی و صنعتی، توسعه تجارت، برنامه‌ریزی شهری به منظور کاهش حاشیه‌نشینی و فقر، و بقیه عوامل مؤثر بر حیات مردمان این استان، یک‌جا دیده شوند. حیات سیاسی به دور از پوپولیسم، رقابت‌های سیاسی مخرب، نگاه صرفاً امنیتی و توأم با عقلانیت پایدار توسعه، راهکار تحقق امنیت همه‌جانبه در خوزستان است.

توطئه‌های خارجی محتمل‌اند، اما توطئه خارجی در محیطی توسعه‌یافته بختی برای موفقیت ندارد.



مشکل ارتزاق در گرمای جنوب

احمدرضا ونکی

چند ماهی است که زمزمه هایی راجع به ماهیگیران چینی با تورهای ماهیگیری حرفه ای کف روب دهان به دهان زمزمه می شود و در گردش است. موضوع به اجاره آب های خلیج فارس و دریای عمان به چینی ها بر می گردد، حال به هر نحو و طریقی که در عمل باشد؛ ماهیگیری ماهیگیران بومی اما با لنج های چوبی قدیمی و قایق های موتوری که به صورت کاملا سنتی و نه صنعتی است دچار مشکل اساسی شده است. تورها و گرگورها و خیت های ماهیگیران محلی با مشکل کمبود و نبود ماهی ها روبرو شده و قیمت ماهی در بازار بی واسطه سر به فلک گذاشته است.

مسئولین با این توجیه که مجوز صید چینی ها در عمق دویست متری است و ماهیگیران سنتی در این عمق نمی توانند ماهیگیری کنند موضوع را بی ارتباط با معیشت مردم محلی می دانند ولی این مسأله در حالی است که بوم شناسان اکوسیستم آبی را در سطوح مختلف آبی مرتبط با هم می دانند و کف روبی را موجبی برای نابودی اکوسیستم سطوح بالاتر آب می دانند که به لحاظ تخصصی البته کاملا دقیق و خلاف ناپذیر است.

امسال فصل میگو، صید تا نصف میزان هر سال کاهش یافت و البته قیمت ها تا بیش از دو برابر افزایش یافت، نه صیاد راضی است و نه مصرف کننده توان خرید دارد، ماهیگیری سنتی رو به زوال است و ارتزاق محلی به گره کور شوم خود برخورده است مسأله ای که در مخیله هیچ کس نمی گنجید.

تا چندی پیش مسأله تجارت دریایی و بحث ته لنجی و لزوم توجه به معیشت محلی از این حیث مطرح بود اما امروز قیمت سوخت لنج ها تا جایی افزایش یافته که تأمین سوخت برای یک سفر دریایی امری غیرممکن گردیده است و مزید بر علت افت قیمت ریال در قبال ارزهای خارجی است که تجارت موفق بر پایه آن می چرخد، مغازه ها یکی پس از دیگری تعطیل می گردند و بازار پر رونق تا چندی دیگر از رونق می افتد تا پدر بیش از پیش شرمنده سفره خانواده اش باشد.



به راستی مسئول نتیجه این همه بی تدبیری کیست؟ ماهی ها، میگوها، صیادان سنتی، لنج ها، قیمت سوخت یا راستی چینی ها؟!!!

چند ماه پیش روحانی زندان در جنوب کشور به من می گفت وقتی اوضاع بازار خراب می شود ارتکاب جرائم مالی به شدت افزایش می یابد و مشتریان زندان دو چندان می شوند و من در این فکر هستم با وضعیت آشفته و بی سابقه موجود بازار و با دریایی که کف روب ها روبیده اند و برده اند مسأله امنیت اجتماعی چه وضعیتی خواهد یافت؟ آخر این سفره نان می خواهد، شکم گرسنه که ایمان ندارد.

راستی یادم نبود خوب شد گفتی؛ جنوب که سفره نفتی فراوان دارد کاش کمی از این سفره به مردم هم می دادند تا لااقل کمی نان و نفت می خوردند و ماهیگیر مظلوم با چهره آفتاب سوخته از نبود ماهی گریه نمی کرد، هر چه باشد نفت از هر خوراکی دیگری ورگیرتر است حتی از میگو!

"زندگی عادی" حق مسلم مردم ایران

جعفر محمدی

ایرانی‌ها نه مانند مردم آلمان دوران هیتلر، دچار خودبرتربینی نژادی‌اند و نه مانند متوهمان داعش، در اندیشه بسط ایدئولوژی خود بر جهان به ضرب و زور شمشیرند و نه همانند امثال ترامپ، داعیه قلدری جهانی دارند؛ آنها فقط یک چیز می‌خواهند و آن، زندگی عادی است، مانند میلیاردها انسان دیگر که در این جهان زندگی می کنند.

زندگی عادی یعنی زندگی ای که بخش عمده آن را شعار و شعارزدگی پر نکرده باشد. ایرانی‌ها از صبح علی‌الطلوع که پیچ رادیو را باز می‌کنند، تلویزیون‌هایشان را روشن می کنند، سراغ اینترنت که می روند، سایت و روزنامه و خبرگزاری که می خوانند، به در و دیوار که نگاه می کنند و ... خود را در محاصره شعار و شعار و شعار می‌بینند. واقعاً یک ملت تا چه اندازه می‌تواند شعارزدگی را تحمل کند؟

زندگی عادی یعنی این که تاجر ایرانی بتواند مثل تاجر افغان و تاجیک و هندی و بنگلادشی در جهان امروز کار کند و برای کشورش سود بیاورد نه این که مدام پشتش بلرزد که چون من ایرانی‌ام، همه درها به رویم بسته است و مگر گناه من چیست؟

زندگی عادی یعنی این که با روزی ۸ ساعت و حتی با ۱۰ ساعت کار، بتوان معیشتی متعارف داشت، مسکنی تهیه کرد، خورد و خوراکی در حد نیاز



داشت، نگران بهداشت و درمان نبود، سالی یکی دو سفر داخلی و یک سفر خارجی کوتاه رفت و درباره آینده فرزندان، نگرانی نامتعارف نداشت. زندگی عادی یعنی این که شب نخوابی و صبح بیدار شوی و ببینی ارزش پول توی جیبت، نصف شده است.

زندگی عادی یعنی این که هوایی که تنفس می کنی، پر از سرب نباشد، خودروی زیر پایت را سه برابر قیمت جهانی نخری، همه اش نگران نباشی میوه‌ای که می‌خوری، آیا سموم کشاورزی رویش مانده یا نه؟ حرفی که در دل داری را بدون هیچ گونه نگرانی در عرصه اجتماعی مطرح کنی، همه‌اش دنبال این نباشی که کدام کشور با چه شرایطی اقامت می دهد، انواع مواد مخدر در اطرافت پرسه نزند، نیاز نباشد مدام روی فرمان ماشینت قفل بزنی و تازه نگران هم باشی، بر در و دیوار آگهی فروش کلیه و قرنیه نبینی، زنان و دخترانی که از عصر به بعد کنار خیابان منتظر تاکسی اند، با انواع مزاحمت‌ها مواجه نشوند، اگر جمعی از شهروندان تغییر قانونی را بخواهند، بتوانند آن را از مجاری قانونی شفافی پیگیری کنند، مردم هر روز خبرهای نگران کننده درباره وضعیت جهانی کشورشان نشنوند، افسردگی، فراگیر نباشد و ... .

این ها، هیچ کدام مطالبات عجیب و غریبی نیستند؛ مگر آن که عده‌ای زندگی عادی را غیرعادی بدانند! زندگی عادی نه با عزت در تضاد است و نه با منافع ملی و مگر این همه انسان که در کشورهای مختلف جهان، زندگی عادی دارند و بدون استرس‌های ملی زندگی می کنند، عزت ندارند و به فکر منافع‌شان نیستند؟! زندگی عادی، حق مسلم ماست و اگر هم روزی، بیگانه‌ای بخواهد به خاک‌مان تعرض کند، با او خواهیم جنگید؛ جنگ دائمی، اما عادی نیست!

عصر ایران

چهارده نقد استاد مصطفی ملکیان به وضعیت امروز دانشگاه‌ها

از دانشگاه انتظار می‌رود که برای سه گروه کارکرد داشته باشد؛ جامعه، مدیران، مسئولان، استادان و دانشجویان.

اگر دانشگاه نتواند در این سه جایگاه وضعیت را بهبود ببخشد، از کارکرد خود فاصله گرفته است. معتقدم، ۱۴ عامل در ایران دانشگاه را از کارکرد خود دور کرده است:

۱- دانشگاه‌های ما با فرض پرورش متخصصانی که بتوانند متکفل شغل و حرفه شوند، پدید آمده‌اند. این در حالی است که دانشگاه فقط برای پرورش متصدیان مشاغل به وجود نیامده و مهمتر از آن برای «رشد فرهنگ» ایجاد شده‌اند. اما ما متأسفانه هیچگونه تعلیم فرهیختگی در دانشگاه‌هایمان نداریم.

۲- بسنده کردن به آموزش حرفه و شغل در دانشگاه‌ها، مشکل دیگر ما است. این در حالی است که در کنار تخصص باید اخلاق و هنر زندگی را نیز به دانشجویان آموزش داد و نمی‌توان صرفاً بر تخصص بسنده کرد.

۳- پیوند نداشتن آنچه در دانشگاه‌ها تعلیم داده می‌شود با نیازهای واقعی جامعه مشکل دیگر دانشگاه است. این بدین معنا نیست که ما از نهادها و وزارتخانه‌ها بپرسیم که چه تعداد و با چه کیفیتی نیرو می‌خواهند و متناسب با درخواست آنان، دانشجو تربیت کنیم، بلکه باید پرسید که خود جامعه به چه انسان‌هایی نیاز دارد؟ شما نمی‌توانید بگویید روشنفکران و مصلحان مورد نیاز کدام وزارتخانه هستند ولی جامعه به یک روشنفکر و مصلح اجتماعی نیاز دارد.

۴- تربیت متدین و متعهد به جای کاردان از دیگر مسائل دانشگاه‌های ما است. به جای اینکه کارشناسان را استخدام کنیم، وفاداران را استخدام می‌کنیم. این در حالی است که جامعه برای اینکه به خوبی اداره شود، کاردان می‌خواهد نه وفادار.

۵- پیش نرفتن کار دانشگاه با نظریه «آشکارگی حقیقت» مشکل دیگری در دانشگاه‌ها است. از این نظر، هیچگاه نظام‌های ایدئولوژیک نمی‌توانند دانشگاه‌های خوبی داشته باشند چون معتقدند حقیقت از آن آنها است.

۶- مشکل بعدی داشتن توتم و تابو است؛ یعنی، اموری که آنقدر مقدس‌اند که نمی‌توان به آن نزدیک



شد و اموری که آنقدر محرم‌اند که نمی‌توان به آن نزدیک شد. داشتن توتم و تابو، دانشگاه را مضمحل می‌کند. دانشگاه وقتی دانشگاه است که هیچ توتم و تابویی نداشته باشد. یکی از دلایل رشد غرب، تجربه‌گرایی است اما تجربه‌گرایی نه به آن معنایی که در برابر عقلگرایی قرارش می‌دهند، تجربه‌گرایی به این معنا که قبل از مواجهه با یک پدیده، هیچ حرف مثبتی یا منفی‌ای درباره آن نزنیم تا ببینیم مواجهه مان با آن امر، ما را به چه نتیجه‌ای می‌رساند.

۷- مشکل دیگر، توتم و تابو در خود دپارتمان دانشگاه است که برخی استادان از موضوعات و پروژه‌های جدید استقبال نمی کنند. دپارتمان‌های ما بیشتر به «موزه‌های علم» شبیه‌اند تا «آزمایشگاه‌های علم». چون خود استادان هم توتم و تابو دارند و اجازه نمی‌دهند برخی موضوعات جدید به دانشگاه وارد شود؛ چون از حوزه تخصص و علاقه‌شان خارج است.

۸- مشکل دیگر دانشگاه‌هایمان این است که به دانشجویان در خصوص داد و ستد علوم و مرزشان با دیگر علوم اهمیت نمی‌دهند. نتیجه این امر، نگاه تمسخرآمیز استادان و دانشجویان به دیگر رشته‌های علمی است؛ چون نمی‌دانند چقدر وام‌دار آن علوم هستند و مورد دیگر، نشناختن مرزهای علوم است و نتیجه آن رعایت نکردن متدولوژی است. معتقدم، ما با اغتشاش و آشوب متدولوژیک در پژوهش‌هایمان مواجهیم.

۹- تکیه دانشجویان به حافظه به جای «فهم» از دیگر مشکلات آکادمی ما است.

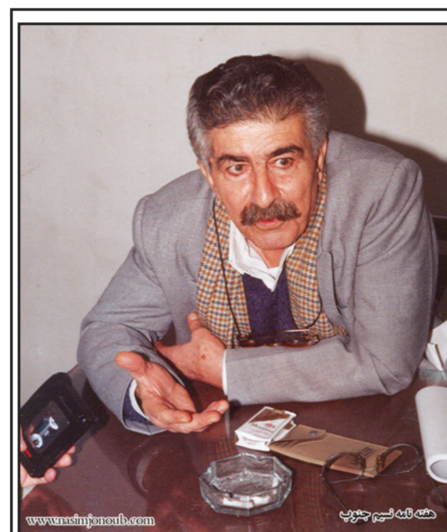
۱۰- وقتی به جای فهم بر حافظه متکی شویم به جای تفکر به تقلید متوسل می‌شویم.

۱۱- اگر استادی در پژوهش قوی است لزوماً بدان معنا نیست که در آموزش هم قوی باشد. از اینکه دانشگاه باید جمع آموزش و پژوهش باشد، این نکته بر نمی‌آید که هر فردی در دانشگاه پژوهشگر خوبی است حتماً آموزشگر خوبی هم خواهد بود.

۱۲- نگاه به کار به عنوان شغل نه حرفه از دیگر مشکلات ما در دانشگاه است. اگر به کار به چشم منفعت فردی بنگریم آن را شغل دانسته‌ایم ولی اگر آن را کارکرد اجتماعی بدانیم به آن به چشم «حرفه» نگریسته‌ایم. برخی از استادان ما به کار خود به عنوان شغل می‌نگرند. بین استادی که آمده که آنچه را که دارد به دانشگاه بدهد با استادی که آمده آنچه را که ندارد از دانشگاه بگیرد، تفاوت بسیار وجود دارد.

۱۳- بی‌التفاوتی عجیب دانشگاه‌های ما به علوم‌انسانی از اساسی‌ترین مشکلات ما است. در دانشگاهی که علوم‌انسانی ضعیف باشد، تنها دانشگاه ضعیف نمی‌شود، کل جامعه ضعیف می‌شود.

۱۴- مشکل دیگر دانشگاه‌های ما این است که برنامه‌های درسی که از سوی وزارت‌علوم داده می‌شود، کارشناسانه نیست و باعث می‌شود تا دانشجویان ما از علم خود تصویری کاریکاتوری داشته باشند.



منوچهر آتشی

خانه‌ات سرد است؟
خورشیدی در پاکت می‌گذارم
و برایت پست می‌کنم
ستاره‌ی کوچکی در کلمه‌ای بگذار
و به آسمانم روانه کن
بسیار تاریکم

***

همیشه
از آن چه نیست سخن می گوییم
از آب در بیابان
و
در خانه
عشق و نان
این گونه
انگار زندگانی را
زیباتر می یابیم
همیشه
از آن چه نیست بلندتر سخن می گوییم
از مهربانی در مهمانی از شرف در سودا
از داد در بیداد جا
تا بوده
این گونه بوده قصه ی ما
دنیای یاوه را انگار
این گونه گواراتر توانیم داشت
اکنون بنشین
تا باری از آن چه هست سخن
بگوییم
از دروغ بگوییم که حرام است اما
مانند قارچ از فراز دیوارهامان بر می خیزد
آن گونه
که جای گندم و گل سرخ را تنگ کرده است
همین

***

کنون رؤیای ما باغی است
بن هر جاده اش میعادگاهی خرم و خوش بو
سر هر شاخه اش گلبرگ های نازک لبخند
به ساق هر درختش یادگاری ها
و با هر یادگاری نقش یک سوگند
کنون رؤیای ما باغی است
زمین اما فراوان دارد اینسان باغ
که برگ هر درختش صدمه ی دیدارها برده
است
که ساق هر درختش نشتر سوگندها خورده
است
که آن سوگندها را نیز
همان نشتر که بر آن کنده حک کرده است،
بر این کنده حک کرده
است، با یار دگر اما
که
گر شمشیر بارد از
کنون رویای ما باغی است
بن هر جاده اش میعادگاهی خرم و خوش،
لیک
بیا رسم قدیم یادگاری را براندازیم
و دل را خوش نداریم از خراش ساقه ای
میرا
بیا تا یادگار عشق آتش ریشه ی خود را
به سنگ سرخ دل با خنجر پیوند بتراشیم
که با ران فریبش نسترد هرگز
که توفان زمانش نفکند از پا
که باشد ریشه ی پیمان ما در سینه ی ما
زنده، تا باشیم

به مناسبت سالروز تولد منوچهر آتشی شاعر ماندگار ایران زمین

بومی گرایی در شعر منوچهر آتشی

محمد کشاورز بیضایی



خواننده با خواندن دسته ای از شعرهای آتشی، حال و هوای کوچه‌ها، اسکله‌ها، سواحل، آب و هوا، نوع زندگی و دل مشغولی‌های مردم جنوب کشور، در ذهنش زنده و مجسم می‌گردد. البته آتشی این کار را تعمداً در شعر انجام نمی‌دهد، بلکه وی چون جنوبی است و در این فضا زندگی کرده است، محیط زندگی‌اش ـ غیرمستقیم ـ در برخی از اشعارش بازتاب داده می‌شود

در شعر گذشته ایران، تصاویر شعری شاعران محصول مطالعه در آثار شعری شاعران قبل از خود بود و شاعر به ندرت تجربه‌های شخصی و زندگانیش را در شعر بازتاب می داد. اما در شعر معاصر و شعر نو نیمایی و همچنین قالب‌های برآمده از آن، چنین نیست. در شعر معاصر سعی شاعر بر آن است که از تجربه‌ها و صور خیالی خود در شعر استفاده نماید. (شفیعی،۱۲، ۱۳۸۰) بنابراین، همین مسئله باعث شده که در شعر برخی از شاعران معاصر صبغه ی محلی و اقلیمی زادگاه آنان نیز متجلی گردد، به طوری که خواننده با مطالعه ی برخی از شعرها، اقلیم، تاریخ و آداب و رسوم منطقه یا بخشی خاص در ذهنش مجسم می‌شود.

در شعر دهه ی شصت نیز ما با آثار شعری شاعرانی مواجه هستیم که در آن صبغه ی بومی و محلی بخش‌هایی از کشورمان مشاهده می‌شود، به طوری که نوع نگاه، توصیف، توجه و استفاده از عناصر و عوامل طبیعی، تاریخی و فرهنگی در این دسته از اشعار آثاری بومی گرایانه بوجود آورده است. از زمره ی این شاعران می توان به منوچهر آتشی اشاره نمود.

منوچهرآتشی در سال۱۳۱۲ در روستای دهرود دشتستان از توابع بوشهر به دنیا آمد. او پس از گذراندن تحصیلات اولیه در بوشهر، مدتی در شیراز تحصیل کرد و سپس وسوسه ی زندگی در پایتخت، او را به تهران کشاند. (زرقانی،۵۹۹:۱۳۸۳)

آهنگ دیگر (۱۳۲۹) اولین مجموعه ی شعری آتشی، نقطه عطفی در کارنامه شعری وی به شمار می‌رود. این مجموعه که با اقبال و تحسین قابل توجه فروغ فرخزاد شاعره ی مطرح و برجسته معاصر مواجه گردید از همان آغاز حال و هوا و صبغه بومی و محلی در آن آشکار بود؛ فرخزاد در گفتگویی در این مورد می گوید: «با دیوان اولش مرا به کلی طرفدار خودش کرد، خصوصیات شعرش بکلی با مال دیگران فرق داشت، مال خودش و آب و خاک خودش بود ... هر جا شعری از او دیده‌ام با حوصله خوانده‌ام، اگر خودش را حفظ کند خیلی خوب خواهد شد.» (فرخزاد، ۱۳۵۷، ۵۳).

آتشی پس از آهنگ دیگر، آواز خاک (۱۳۴۶) را منتشر کرد. شعرش همپای شاگردان بلافصل نیما، زمزمه شد و قلب‌های مخاطبان بسیاری را تسخیر کرد. از آثار دیگر آتشی در حوزه شعر می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: دیدار در فلق (۱۳۸۴)، از آثار متأخر او وصف گل سوری (۱۳۶۲) و ... وی با توجه به روند گذشته زندگی خویش و با بهره گیری از شاخصه‌ها و ویژگی‌های طبیعت بومی و جنوبی زادگاهش ـ بوشهر ـ توانست نوعی تشخص و تمایز زبانی و حتی محتوایی در شعر معاصر به وجود بیاورد.

محمد مختاری نیز به تأثیر طبیعت درشت خو و خشونت آفتابی و خشک محیط غریزی در شعر آتشی اذعان دارد و همین عامل را موجب وضوح شعر آتشی و عصیان و طغیان وی در قیاس با نرمش و ابهام شعر نیما در برابر طبیعت قلمداد می کند: «به هر حال، طبیعت درشت خو و محیط خشک آتشی، چهره در کردار به اصطلاح یاغی گری و حادثه‌جویی قبیله‌ای و آداب و رفتار طبیعت گرایانه در روابط اجزا و اشیای زندگی بدوی می گشاید. به همین سبب خاص است و از نمادینه شدن باز می‌ماند و تعمیم نمی‌پذیرد. ضمن آنکه موقعیت اقلیمی ـ فرهنگی جنوب با تناقضی که در یکصد ساله اخیر یافته «تقابلی» را هم در مایه‌های برخورد بومی گرایانه آتشی پدید آورده است، تقابلی که در ذهن و زبان نیما دیده نمی‌شود. در شعر نیما رنگ محلی به صورت وحدتی دست نخورده به نمادینه شدن متمایل است، حال آنکه ساختمان و حالات شعر آتشی رو به وضوح دارد که با تأثر و خروش عصیانی او همسازتر است.» (مختاری، ۱۳۷۴، ۵۴).

همزیستی و هم‌تپشی با طبیعت بومی جنوب، جانمایه‌ی بینش شاعرانه‌ی آتشی است. اقلیم سوزان جنوب با ذاتی وحشی و خونگرم، ذهن او را از تجارب حسی سرشار کرده است. اشیا و اشکال همین اقلیم اصیل، غالباً در ذات شاعر درونی شده‌اند. از همین روست که برجسته‌ترین مؤلفه‌ی شعر آتشی «رنگ اقلیمی» آن است (روزبه، ۱۳۸۱، ۲۴۴ ـ ۲۴۵).

بومی گرایی در شعر آتشی در ترجیع‌بندی که وی برای لنگرگاه همیشگی‌اش ـ بوشهر ـ سروده است به وضوح نمایان است.

این شعر در مجموعه ی گزینه ی گندم و گیلاس آورده شده و در زمره اشعار دهه ی شصتی وی قرارگرفته است.

آه ای همیشه بندر!/ یابوی خسته‌ای که گاری بزرگ قصیل خلیج را/ به سوی شوره زاران/ بر شانه می کشانی و ... هرگز نمی‌رسانی/ چه راه بی‌نهایتی: چه مژه‌های تلخ بلندی دارد این آفتاب/ که غول از سراب می‌رویاند/ و زهر از بیابان می‌جوشاند/ چه ظهر پر مخافتی!/ بندر!/ صیاد پیر خسته یک دنده!/ که تور سبز دریا را ـ غران رقص مدهش «شوریده»ها و «شیر» ـ/ بر کتف گره زده/ با قصد روستاهای مطرود/ می کشانی و ... هرگز نمی‌رسانی/ [چه اشتهای شومی دارد این آسمان! کهن می‌مکد پرنده و ماهی را/ به آرواره‌های حریصش/ و قحط می تراود از بزاق پلیدش!] بوشهر خون و قاچاق/ بوشهر «طاق جنی» و «خونی»ـ جن قدیم خونی استعمارـ/ بوشهر قهوه‌خانه و پر حرفی!/ بوشهر «میر مهنّا»!/ دریانورد عاصی بی‌پروا/ عیار کوچه‌ها/ و کوشک‌های پرخطر دریا/ که ریسمان گیسوی وحشی را/ بر کتف ناوهای انیران می‌تابانی/ مغرور می کشانی/ تا پیش «بیرمی» سرفراز/ چون کهره‌های قربانی/ بر خاک افکنیشان/ همواره می کشانی و هرگز نمی‌رسانی/ [چه قوم بی‌شکوه و فراموش کاری!/ دادیم هر آنچه مرد تواند داد/ اما باور نمی کنند، تاریخ، چه کاسب وقیح طلبکاری!] بوشهر کار و بازار/ بازار بومی ماهی/ بوشهر شعر و شروه/ بوشهر زارزار/ در چله‌های شبنم و شرجی/ [و باز چه رازناک می‌خواند آن غریبه شبگرد/ در کنج قهوه‌خانه «کاکی»:/ «پیسن گینی ز بندربار کردم/ غلط کرِدم که پشت از یار کردم/ رسیدم بر سر بست چغادک/ نشستم گریه بسیار کردم»] بوشهر! آشیانه شوریدگان دریادل!/ «نادم» به شور و شکوه و «فایز» به ناله است/ «باکی» به دام غربت و «مفتون» اسیر هجر/ و «آتشی به وادی حیرت/ سودائیان بی‌سر و سامان خویش را/ تا چند می‌دوانی و ... هرگز نمی‌رسانی

(آتشی،۱۳۸۱، ۲۲– ۲۵)

بومی گرایی و عوامل مرتبط با آن، در این شعر و شماری دیگر از شعرهای آتشی، به سه شکل اشاعه یافته است:

۱ـ در شکل حس آمیزی و توصیف و بکارگیری عناصر و عوامل طبیعی که در طی آن شاعر با استعانت از عناصر طبیعت اعم از نباتی، دریایی، و حیوانی، به شعرش رنگ بومی و منطقه‌ای می‌بخشد. به طور مثال بهره‌گیری از توصیفات و استعمال واژگان مربوط با محیط طبیعی خویش چون خلیج، ماهی (شیر و شوریده)، بیرمی، مژه‌های تلخ آفتاب، شرجی، دریا و ...؛

۲ـ در شکل تاریخی، که به هیأت اسم مکان‌ها و شخصیت‌های تاریخی زادگاه شاعر (بوشهر)، در شعر به کار رفته می‌شود. به طور مثال: میرمهنا، بیرمی، طاق جنی و طاق خونی که نام دو طاق در محلات بوشهر قدیم بوده است؛

۳ـ در شکل عناصر فرهنگی، که شاعر به عناصر مربوط به این مقوله، که ریشه در زادگاه و منطقه خودش دارد اشاره می کند، مانند شروه، و یا نام بردن از شاعران منطقه‌اش چون فایز، مفتون، باکی و ...

رنگ غلیظ بومی گرایی در شعر «دیدار ساحلی» از مجموعه ی وصف گل سوری که آتشی آن را در سال (۱۳۷۰ ه.ش) به چاپ می‌رساند، از طریق به‌کارگیری عناصر مکانی، طبیعی و فرهنگی آشکار می‌شود. آتشی این کار را با آوردن واژگان و توصیفاتی چون «اسکله»، «کشتی»، «کوچه‌های خلوت بندر»، «خورشید و خاکروبه و باد و گرسنگی»؛ «وزوز مگس‌ها»، «موش‌های لاغر طاعونی»، «فایز»، و «نفت» انجام می‌دهد. وی با گوشه ی چشمی به شعرهای شاعران بوشهر، چون فایز و ... نگاه بومی و منطقه‌ای خود را در خلال برخی شعرها عمق می‌بخشد. با این همه موارد یاد شده در کلیت و شکل غایی برخی از شعرهای آتشی، تأثیر خود را نشان می‌دهند.

وقتی کنار اسکله پهلو می گیرد/ کشتی حضور شکاکی دارد/ و آب‌های بندر/ زیر تن عظیمش هق می‌زند/ ... /کشتی کنار اسکله آرام می‌شود/ یک جفت موش فربه/ یک جفت کفش چرمی براق/ یک سامسونیت تخیل مشکوک/ با کوچه‌های خلوت بندر می آمیزند/ ... /یک جفت چشم شیشه‌ای ـ زیر کلاه شاپو ـ (گویی که سوت می‌زنند)/ دیدار آشنایی را با کوچه‌های خالی تحریر می‌دهند/ ... / در کوچه‌های بندر پیرار/ خورشید و خاکروبه و باد و گرسنگی/ با موش‌های لاغر طاعونی/ میعاد بی‌ریائی دارند/ و ز بام قهوه‌خانه ی «کاکی» که روی تیرهای فرسوده کج شده است/ آوازهای غمناکی با وزوز مگس‌ها آمیخته است؛/ «فایز» همیشه آن‌جا، آن گوشه می‌نشست/ و رو به غرفه‌های کلیسای ارمن‌ها می خواند: «پری پیکربت عیسی پرستم/ به یک نظاره دل بردی ز دستم/ «پری برگرد، با ما مهربان شو/ که من دین مسلمانی شکستم» ... در بامداد دیگر/ یک جفت چشم شیشه‌ای خندان/ ـ زیر کلاه شاپو ـ یک جفت کفش چرمی خاک آلود/ یک طاقه شال ترمه/ یک سامسونیت امید بی‌اندوه/ و یک کتاب کهنه ی کوفی/ از اسکله به عرشه ی شفاف بر می گردند/ .../ وقتی که از کناره جدا می‌شود کشتی، چه اعتماد طربناکی دارد/ و معده عظیمش/ سرشار از شراب شرنگین نفت/ چه تیزهای تند بی‌آزرمی/ بر ریش آب برده بندر می‌بازاند ...

(آتشی، ۱۳۷۰، ۶۳ ـ ۶۵)

خواننده با خواندن این دسته از شعرها، حال و هوای کوچه‌ها، اسکله‌ها، سواحل، آب و هوا، نوع زندگی و دل مشغولی‌های مردم جنوب کشور، در ذهنش زنده و مجسم می گردد. البته آتشی این کار را تعمداً در شعر انجام نمی‌دهد، بلکه وی چون جنوبی است و در این فضا زندگی کرده است، محیط زندگی‌اش ـ غیر مستقیم ـ در برخی از اشعارش بازتاب داده می‌شود.

تصویرسازی و توصیف آتشی در شعر «ستایش ایندورا» در مجموعه وصف گل سوری از پرنده‌ای به نام «تی تروک» (tytarvak) نیز حال و هوای بومی و جنوبی به این شعر بخشیده است.

و ... آوای تی تروک/ از ظلمتی به ظلمت دیگر می‌غلتد/ و روی روستاها و کشتزارهای نا ایمن/ امید می‌پراکند از کیسه گلو:/ تی ... تا ... رو،/ ... ظلمات خیس بندر را/ یک قایق از کناره جدا می‌شود/ تا خواب ماهیان را/ در باغ ارغوانی مرجان‌ها بر هم زند/ .../ خمپاره‌های مسلول/ خون روی جبهه نامرئی تف می کنند/ و در شعاع فسفری آب و دود و چوب/ رخسار پر صلابت ماهیگیر را/ تکثیر می‌شود در آینه پارو/ تی ... تا ... رو/ و آوای تیز تی تروک هراسان/ از بیشه‌زار فشفشه‌ها می کند عبور و دور می‌شود/ در جبهه‌های نامرئی و باغ‌های خاکستر/ .../ از گوشت‌های سوخته برمی‌خیزد دود/ و سروهای مرده/ بر سایه‌های خونین می‌خوابند/ و ... تی‌تروک دیگری از راه می‌رسد/ و بانگ راز ناکش را/ از ظلمتی به ظلمت دیگر می‌غلتاند/ و روی روستاهای مفقود/ و کشتزار سوخته می درد گلو/ تی ... تا ... رو (همان، ۱۳۷۰، ۶۷ ـ ۶۸).

آتشی در توضیح این پرنده در ذیل شعر می‌آورد: «تی‌تروک یا تی‌ترموک در باور دشتستانی‌ها مرغی خوش‌خبر است و نقشی معادل کپیجه (شاید کبک انجیر) دارد.» (آتشی، ۱۳۷۰، ۶۸) با این همه، ترسیم آواز و هستی تی تروک با واژگان و عناصر توصیفی طبیعت جنوب چون ظلمات خیس بندر، شعاع فسفری آب و دود، رخسار پر صلابت ماهیگیر، کشتزار سوخته، مرجان‌ها، خواب ماهیان و قایق درهم می‌آمیزد و شعری با ویژگی‌های زیست– محیطی و فرهنگی زادگاه شاعر به وجود می‌آورد.

عوامل و عناصر یاد شده در شعر «تا باغ سیب» مجموعه وصف گل سوری نیز دیده می‌شود:

رود از گذشته می‌آید/ جغرافیای سنگی چوپانان را طی می کند به هی‌هی و هوهو/ .../ در نخل زار «دالکی» آرام می‌شود/ و از کنار بندر کوچک/ از لای پایه‌های فلزی اسکله/ با آب‌های روشن امروز می‌آویزد .../ (آتشی، ۱۳۷۰، ۱۲۳ ـ ۱۲۵).

بنابراین، بومی‌گرایی به سه طریق حس آمیزی، توصیف و استفاده از عناصر و عوامل طبیعی (حیوانی، نباتی و جمادی)، فرهنگی و تاریخی زادگاه شاعر، در شعر آتشی بروز یافته است.

برخورداری و بهره گیری از عوامل و ویژگی‌های یاد شده به شعر آتشی در ادبیات معاصر جایگاه ویژه‌ای بخشیده است، به طوری که خواننده با خواندن شعر وی با شاعر و نماینده‌ای از فرهنگ، تاریخ و خطه جنوبی کشور آشنا می‌شود. شاعری که از خاک و منطقه ی خود حرف می‌زند و شعرش از جنس محیط و زادگاهش می‌باشد، اما این بدان معنا نیست که دغدغه‌ها و دردهای وی، دردهایی مجرد و منحصر به منطقه یا ناحیه‌ای خاص باشد، بلکه دردهای وی دردهایی مشترک و متعلق به همه مکان‌ها و زمان‌ها در بین انسان‌هاست و از این جهت تعمیم پذیر است.

آتشی در ۲۹ آبان۱۳۸۴در تهران درگذشت. روحش شاد!

فهرست منابع و ماخذ :
ـ آتشی، منوچهر. (۱۳۷۰). وصف گل سوری. تهران: مروارید.
.(۱۳۸۱). گندم و گیلاس . تهران: نگاه.
ـ تمیمی، فرخ. (۱۳۷۸). پلنگ درّه دیز اِشکن (زندگی و شعر منوچهر آتشی). چ ۱ تهران: ثالث..
ـ حقوقی، محمد. (۱۳۷۷). شعر نو از آغاز تا امروز (۱۳۰۱-۱۳۷۰)ج۲ چ ۲ تهران: نشر ثالث و یوشیج.
ـ روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱).ادبیات معاصر ایران. چ ۱ تهران: روزگار.
ـ زرقانی، سیدمهدی .(۱۳۸۳). چشم انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث.
ـ شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت). چ ۱ تهران: سخن.
ـ مختاری، محمد. (۱۳۷۸). شاعران معاصر ایران (۱) منوچهر آتشی. چ ۱ تهران: توس.
ـ میرصادقی، میمنت «ذوالقدر» .(۱۳۷۳) .واژه‌نامه هنر شاعری، فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فنی شعر و سبک‌ها و مکتب های آن. چ ۱ تهران: کتاب مهناز.

منوچهر آتشی

نگاه ها چه ظالمانه جای کلمات را گرفته اند
سکوت چه قدر جای صدا را
هنوز نگفته ام دوستت دارم
نگاهم اما به عربده گفت
عربده ای که نرگس حافظ
را پژمرده کرد
هنوز نگفته ای دوستت دارم
سکوتت اما بارانی شد
و دل صنوبری خشکم را خرم کرد
در این تابوت آرواره، سروی به شکل دل
آدمی بود
سروی مرده در خشکسال مهر
از مژگان می ترایی تو آفتابی جاری شد
مرده بیدار شد و تابوت را شکست
و شلنگ انداز خیابان ها را
باغ سرو کرد
سکوت چه قدر جای صداها را می گیرد هنوز
نگاه چه ظالمانه جای کلمه ها را
این تقدیر دیدار بی گاه ما نیست
از تمامی تاریخ بپرس

***

اکنون که قناری ها
را سر می برند
اکنون که باز
سودازدگانی کباب جگر چکاوک را خوش
دادند
کودکانمان را چه گونه فردا یاد آریم
که
پرنده ای بوده و آوازی
و قلمروهایی
از جنس تارها و طنین ؟

***

در این باغ کوچک چرا
چرا صدای تبر قطع نمی شود چرا صدای
افتادن؟
تا کی به سوگ سروها بنشینیم تا کی به
سوگ صنوبرها
در این باغ کوچک مگر چند
سرو صنوبر هست
که دندان برنده ی تبر از شکستنشان سیر
نمی شود؟

***

بر کنده ی تمام درختان جنگلی
نام ترا به ناخن برکندم
اکنون ترا تمام درختان
با نام می شناسند
نام ترا به گرده ی گور و گوزن
با ناخن
پلنگان بنوشتم
اکنون ترا تمام پلنگان کوه ها
اکنون ترا تمام گوزنان زردموی
با نام می شناسند
دیگر نام ترا تمام درختان
گاه بهار زمزمه خواهند کرد
و مرغ های خوشخوان
صبح بهار نام ترا
به جوجه های کوچک خود یاد خواهند داد
ای بی خیال مانده
ز من دوست
دیگر ترا زمین و زمان
از برکت جنون نجیب من
با نام می شناسند
ای آهوی رمنده ی صحرای خاطره
در واپسین غروب بهار

***

جاده گفتی یعنی رفتن؟
جاده یعنی تکرار همین واژه؟
دریغ
دوست دانایم دانا باش
که حقیقت بس غمناکتر است
جاده رفتن نیست
که تو بتوانی با آسانی
چند کمند
سوی آفاقی چند
از پی صید ابعاد زمان اندازی
که به دام آری آهوهای می روم و خواهم
رفت و خوا...
که به بند آری آهوهای چست زمان را
جاده رفتن نیست

کنکور
شماره ۸۷۴ سه شنبه ۳ مهر ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

مصاحبه نسیم جنوب با فرهاد شاکر از ستارگان کنکور استان بوشهر:

تعیین هدف، در درازمدت مانع از ناامیدی و دلسردی دانش آموزان می شود



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.
– فرهاد شاکر هستم متولد اسفند ماه ۷۸ در شهر بوشهر.
– به چه دبیرستانی می رفتید و در چه رشته ای درس می خواندید؟
– دبیرستان شهید بهشتی بوشهر و در رشته ی تجربی درس خواندم.
– تدریس معلمین چه تأثیری روی رتبه ی شما داشت؟
– بدست آوردن چنین رتبه ای در کنکور نتیجه ی زحمات آنها بوده و بخش زیادی از این موفقیتم مدیون زحمات این معلمان هستم. کادر خیلی خوب و آگاه به وضعیتی بودند.
– در منطقه چند امتحان دادید و چه رتبه ای بدست آوردید و در چه دانشگاهی پذیرفته شده اید؟
– رتبه ۴۸ منطقه ۲ که در رشته ی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شده ام.
– آیا انتظار چنین رتبه ای را داشتید؟
– با توجه به نتایجی که در امتحانات آزمایشی داشتم برایم دور از انتظار نبود.
– آیا کلاس کنکور می رفتید؟
– نه هیچ کلاس کنکوری شرکت نکردم فقط در کلاسهایی که در تابستان خود مدرسه برگزار می کرد شرکت می کردم.
– شرکت در کلاس های کنکور تأثیری در موفقیت دانش آموزان دارد؟
– اگر دانش آموزان خودشان درس بخوانند خیلی مفیدتر از این است که در این کلاسها شرکت کنند مگر این که در درسی مشکل داشته باشند فقط در حد چند جلسه برای رفع اشکال در این کلاس ها شرکت کنند.
– چه برنامه ریزی درسی برای کنکور داشتید؟
– از تابستان خواندن جدی خودم را شروع کردم و به مرور که به کنکور نزدیکتر می شدم ساعات مطالعه ام را افزایش می دادم مثلاً در تابستان از ۶ ساعت درس خواندن را شروع کردم و روزهای نزدیک به کنکور به ۱۰ یا ۱۱ ساعت مطالعه در روز هم می رسید.
– از چه منابعی برای هر درس استفاده می کردید و چگونه به این منابع دسترسی پیدا کردید؟
– محور اصلی مطالعاتم کتاب های درسی بودند و به عنوان مباحث تکمیلی از منابع دیگری استفاده می کردم. و این منابع را یا بصورت اینترنتی و یا از کتابفروشی ها، تهیه می کردم و در کل کتابهایی نبودند که تهیه ی آنها خیلی سخت باشد.
– اگر دوباره کنکور بدهید سعی می کنید چه اشتباهاتی را دوباره تکرار نکنید؟
– سعی می کنم آن چند ماهی که درگیر تست زدن به سوالات کنکور هستم استرس ها را کاهش داده و احساساتم را بیشتر کنترل کنم و هر چه به کنکور نزدیکتر می شوم نگران یک سری رخدادهای ناگوار نباشم.
– آیا با کسی هم رقابت داشتید؟
– چند تا از بچه های همکلاسی بودند که با هم دوست بودیم و هم در جو رقابتی قرار گرفته بودیم.
– شما مشاور درسی هم داشتید؟
– بله – مشاور هم داشتم و از راهنمایی های ایشان استفاده می کردم.
– شرکت در آزمون آزمایشی چه تأثیری در موفقیت کنکور شما داشت؟
– من پیوسته در آزمون های قلم چی و در یکی دو ماه آخر نزدیک به کنکور در آزمون های سنجش هم شرکت می کردم. از این بابت که همه ی آزمون ها به شکلی بودجه بندی شده اند که به برنامه ریزی درسی خیلی کمک می کند و همچنین هر چند وقت یکبار دانش آموز می تواند وضعیت خود را محک بزند و جایگاه خودش را بین بقیه ی داوطلبان کنکور پیدا کند و همچنین نقاط قوت و ضعف خود را بشناسد به طی کردن این مسیر کمک می کند.
– اگر در طول درس خواندن خسته می شدید، چه کار می کردید؟
– با دوستان برای تفریح بیرون می رفتم و یا با خانواده وقت بیشتری می گذراندم و ساعات کمتری را مطالعه می کردم تا این که دوباره آن انرژی را پیدا کنم تا بتوانم با حجم بیشتری مطالعه داشته باشم.
– بیشتر تمرکز شما روی چه درس هایی بود؟
– اولین درسی که برایم اولویت داشت درس زیست شناسی بود به خاطر این که مهمترین درس در رشته تجربی می باشد و بعد از آن درس شیمی خیلی تأثیرگذار است ولی مسلماً کسی که بخواهد در کنکور نتیجه دلخواه را بگیرد باید همه ی درس ها را همزمان تحت نظر داشته باشد و نباید درس خاصی را کنار بگذارد و اولویت بندی آخر را برای آن در نظر بگیرد. منتهی این دو درس در رشته تجربی بیشترین تأثیر را دارند.
– خانواده و والدین نسبت به درس خواندن کنکور شما چه برخورد و رفتاری داشتند؟
– خانواده ام زمانی که در آزمون های آزمایشی شرکت می کردم و نتیجه ی خوبی می گرفتم من را تشویق می کردند و به من روحیه می دادند و اگر زمانی که نتیجه ی دلخواه خود را نمی گرفتم تمام سعی خود را می کردند که در کنارم باشند تا خیلی نگران و مضطرب نباشم و آرامش خودم را حفظ کنم و در کل وقت زیادی را برای من گذاشتند و جا دارد که از آنها برای فراهم کردن محیطی آرام تشکر کنم.
– چند ساعت در هفته را به تفریح اختصاص داده



بودید؟
– بعدازظهر جمعه ها با دوستان بیرون می رفتیم. بیشترین تفریح من در بعدازظهر جمعه ها بود آن هم به دلیل این که در این روز آزمونهای آزمایشی می دادم و خیلی برایم سنگین بود و دیگر کششی برای درس خواندن نداشتم وگرنه روزهای دیگر برنامه خاصی نداشتم جز درس خواندن.
– درسهای پایه و عمومی چه تأثیری روی رتبه شما داشته؟ چه زمانی بهترین زمان برای مرور این درسهاست؟
– در مورد درس های عمومی گاهی اوقات طوری تصور می شوند که تأثیرگذار نیستند ولی قطعاً هم می تواند برای بهتر شدن رتبه ی کنکور مؤثر باشد و حداقل باعث عقب رفتن نشود. من توانستم نتیجه ی دلخواه خود را از این دروس کسب کنم. در همان حول و حوش یک ماه آخر می شود درسها را چند بار مرور کرد و با سرعت بیشتری مرور کلی دروس را انجام داد و مطالب را همزمان در ذهن منظم کرد. در طول سال سعی کنیم هر دو هفته یا ده روز درسها را مرور کنیم و تأکید می کنم بودجه بندی آزمون های آزمایشی خیلی کمک می کند که همزمان به مرور درس ها در طول سال بپردازیم.
– چند راهکار اختصاصی که به شما کمک کرده را به داوطلبان آینده هم می گویید؟
– بدون شک داشتن هدف خیلی مهم است در این یکی دو سال سختی زیادی باید تحمل کرد و بهتر است قبل از این که برای خواندن کنکور شروع کنیم یک سری هدفهایی که در ذهنمان داریم و به ما انگیزه می دهد برای خود تکرار کنیم. و من برای خودم مرتباً تکرار می کردم که اگر رشته ی پزشکی که رشته ی مورد علاقه ی خودم است قبول نشدم هیچ وقت دلسرد نشوم و مسیرم را ادامه دهم و اگر آن هدفی که در ذهنم هست محقق نشد این طور نیست که تمام تلاش های من بر باد رفته و همه چیز خود را از دست داده ام و خیلی نباید ایده آل گرا باشیم که باعث دلزدگی و ناامیدی ما شود. سعی کنیم تمام حالات های پیش آمده را برای خود عادی کنیم.
– چه دروسی بیشترین تأثیر را روی رتبه کنکوری شما داشته است؟
– تمام دروس در نتیجه کنکور نقش دارند و مهم هستند درس فیزیک را ۹۵ درصد و شیمی ۸۸ درصد تأثیر خوبی گذاشت و مابقی دروس هم در محدوده ۸۰ درصد بودند.
– روزهای پایانی کنکور را چه کار می کردید؟
– سعی می کردم اضطراب و نگرانی روزهای پایانی را از خود دور کنم و درس ها را مرور کنم و مطالبی که در ذهنم بودند، مخصوصاً مطالب حفظی را مرور کلی داشته باشم و بیشتر از حد توانم به خودم فشار نیاورم و از لحاظ روحی سعی می کردم آرامش خودم را حفظ کنم.
– مهمترین چیزی که به موفقیت شما در کنکور کمک کرده چه می باشد؟
– اول لطف خدا و بعد کمک های خانواده و زحمت های کادر مدرسه و خصوصاً مدیر مدرسه که خیلی برای ما وقت گذاشتند. که جا دارد در اینجا از آنها تشکر کنم/ داشتن هدف باعث می شود که در کل انگیزه خود را از دست ندهیم. «تعیین هدف» در این پروسه ی درازمدت مانع از ناامیدی و دلسردی ما می شود.
– سخن پایانی؟
– دوست دارم به بچه های همشهری خودم بگویم اطمینان داشته باشند که تلاش و زحمتی که در این دو سه سال می کشند بدون جواب نمی ماند پس، از امکاناتی که کادر مدرسه و خانواده برای آنها می گذارند استفاده کنند تا نتیجه دلخواه خود را بدست آورند.

مصاحبه نسیم جنوب با سیدعلی سیدحسینی از ستارگان کنکور بوشهر:

در کنکور ریسک نکردم



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.
– سیدعلی سیدحسینی، متولد ۷۹ هستم.
– به چه دبیرستانی می رفتید و در چه رشته ای درس می خواندید؟
– دبیرستان دانشگاه خلیج فارس و در رشته ریاضی فیزیک تحصیل کردم.
– در منطقه چند امتحان دادید و چه رتبه ای بدست آوردید؟
– منطقه ۲ و رتبه ۲۶۳ و در رشته مهندسی برق دانشگاه امیرکبیر تهران پذیرفته شدم.
– آیا انتظار چنین رتبه ای را داشتید؟
– بله دقیقا طبق کلید، تجربه و شناخت درونی ام انتظارم همین بود.
– آیا کلاس کنکور می رفتید؟
– خیر هیچ کلاس کنکوری شرکت نکردم. و حتی سال چهارم به مدرسه هم نرفتم چون معلمان ما به صورت تستی کار نمی کردند و خودم در خانه به صورت خودخوان درس می خواندم.
– چه برنامه ریزی درسی برای کنکور داشتید؟
– برنامه ریزی درسیم را مشاورم آقای افشین برای دروس اختصاصی انجام می داد و دروس عمومی را خودم می خواندم.
– از چه منابعی برای هر درس استفاده می کردید و چگونه به این منابع دسترسی پیدا کردید؟
– اکثر منابع را داشتم و یا قرض می کردم غیر از کتابهای قلمچی که به نظر من مفید نبودند.
– اگر دوباره کنکور بدهید سعی می کنید چه اشتباهاتی را دوباره تکرار نکنید؟
– من اگر دوباره کنکور بدهم سعی می کنم ترس را کنار بگذارم و همه سؤالات را تا حد امکان جواب بدهم.
– آیا با کسی هم رقابت داشتید؟
– بله با مدرسه شهید بهشتی، البته همه ی آنها دوستان من هستند و آقای تنگستانی هم مدیر دبیرستان خیلی به من لطف داشتند.
– شما مشاور درسی هم داشتید؟
– بله سال چهارم از مهرماه آقای افشین به عنوان مشاور درسی من بود.
– شرکت در آزمون آزمایشی چه تأثیری در موفقیت کنکور شما داشت؟
– تأثیر به سزایی داشت چرا که قبلا درسم ضعیف بود و در دروس عمومی مشکل داشتم و دروس اختصاصیم هم فقط در حد تشریحی خوب بود به همین دلیل این آزمون ها باعث شد که من را از لحاظ تکنیک و کیفیت بالا ببرد.
– اگر در طول درس خواندن خسته می شدید، چه کار می کردید؟
– به دوستانم زنگ می زدم یا در فضای مجازی



تفریح و رفع خستگی می کردم.
– بیشتر تمرکز شما روی چه درسهایی بود؟
– بیشتر تمرکز من بر روی دروس اختصاصی بود چون معلمان ما به صورت تشریحی و نامربوط درس می دادند.
– خانواده و والدین نسبت به درس خواندن کنکور شما چه برخورد و رفتاری داشتند؟
– تشویق و تمجید گرچه انتظار دورقمی داشتند اما مراتب احترام را حفظ کردند.
– چند ساعت در هفته را به تفریح اختصاص داده بودید؟
– زیاد- شاید روزی ۳ تا ۵ ساعت رو به تفریح اختصاص می دادم و چون من از اتفاقات سال سومم خسته بودم. در سال سوم معدلم ۱۹,۹۴ شد و خیلی در این سال زحمت کشیدم و میانگین تراز آزمون قلمچی من ۷۲۰۰ بود و این که هم در آزمون تستی و هم آزمون تشریحی موفق باشی خیلی خسته می شوی.
– درسهای پایه و عمومی چه تأثیری روی رتبه شما داشته؟ چه زمانی بهترین زمان برای مرور این درسهاست؟
– درس های عمومی کنکور را خوب اما نه عالی تست زدم ولی دروس اختصاصی هم خوب زدم ولی دروس عمومی خیلی تأثیر در کنکور دارد و بهترین زمان برای مرور این درسها اردیبهشت و خرداد ماه می باشد.
– چند راهکار اختصاصی که به شما کمک کرده را به داوطلبان آینده هم می گویید؟
– در آزمون، سؤالات وقت گیر را با علامت ضربدر مشخص کنند و آنهایی که جواب آنها را نمی دانند علامت (–) کنار سؤال بگذارند تا وقتشان هدر نرود و حتی سؤالاتی که شک دارند هم کنار بگذارند و از آنها رد شوند و برای مطالعه دروس چه اختصاصی و چه عمومی به صورت یک در میان بخوانند مثلاً یک ساعت فیزیک بخوانند و بعد از آن ۴۵ دقیقه عربی و دوباره ۱ ساعت فیزیک تا خستگی آنها رفع شود و تمام دروس را به صورت همزمان مطالعه کنند.
– چه دروسی بیشترین تأثیر را روی رتبه کنکوری شما داشته است؟
– دروس عربی و فیزیک درسهایی بودند که قبلا نمی گذاشتند اول شوم ولی در کنکور نجاتم داد.
– روزهای پایانی کنکور را چه کار می کردید؟
– استراحت همان کاری که همیشه می کنم (می خندد).
– مهمترین چیزی که به موفقیت شما در کنکور کمک کرده چه می باشد؟
– خب گفتنش جالب نیست اما من ریسک نکردم و هر چی مطمئن نبودم را رد کردم تا سؤالاتی که جواب آن ها را می دانستم، تست بزنم و غلط کمتری داشته باشم.
– سخن پایانی؟
– عزیزان سعی کنند از بهترین امکانات بهره ببرند تا عقب نمانند.

پیام انجمن علمی، فرهنگی، اجتماعی خردورزان سعادت بوشهر به مناسبت بازگشایی مدارس و دانشگاهها

به نام خداوند جان و خرد
با سلام و عرض ادب؛
آغاز مهر ماه ۱۳۹۷ و باز شدن دفتر علم و معرفت بر روی هزاران دانش آموز و دانشجو و معلم و مسئولین و اولیا محترم را تبریک و تهنیت عرض می نماییم.
امید است در پرتو لایزال خداوند متعال و با مدیریت مسئولین دلسوز و با رعایت کلیه قوانین و مقررات تعلیم و تربیت، برنامه ریزی های مدون، تلاشهای بی وقفه، استفاده از خرد جمعی، انسانهای مجرب و کاردان در فضایی سرشار از همدلی و صمیمیت، سبب رشد و اعتلای درخت دانایی و خرد در این شهر و دیارمان گردد.
سربلند و پیروز باشید
انجمن خردورزان سعادت بوشهر
داریوش پوربهی

باز آمد بوی ماه مدرسه

باز آمد بوی ماه مدرسه
بوی بازی‌های راه مدرسه
اول مهر با همان حال و هوای خاص خود برای دانش‌آموزان همیشه تداعی‌کننده یاد و خاطرات شیرین دوره تحصیلی توأم با لحظات خوش سپری شده با همکلاسی‌ها و کارکنان زحمتکش مدرسه است.
مهرماه در پاییز یعنی همان بهار اندیشیدن، یعنی تلاش برای داشتن نگاهی نو، نگاهی که تحول عظیمی برای پویایی جامعه اسلامی به ارمغان خواهد آورد و در کنار تمام جاذبه‌های شروع سال جدید تحصیلی این عطر کتاب‌های نو است که اشتیاقی بس شگرف را در دانش‌آموزان آن چنان برمی‌انگیزد تا بوی مهر را در مسیر آشنای خانه تا مدرسه حس کنند.
امروز با به صدا در آمدن زنگ مدرسه دفتر تابستان را می‌بندیم و دفتر خاطره‌انگیز شروع سال‌های پیشین تحصیل را در صفحات ذهنمان مرور می‌کنیم، امروز باز هم شور و غوغای دوباره‌ی کلاس‌های غبارگرفته را فرا خواهد گرفت و دانش‌آموزان به همراه معلمین و مدیران همگام با یکدیگر در مسیر علم و پیشرفت گام خواهند برداشت.
مجموعه فرهنگی تاریخی مدرسه سعادت بوشهر ضمن عرض تبریک به مناسبت سال تحصیلی جدید، نشاط، سلامتی و پویایی را برای همه دانش‌آموزان، فرهنگیان و اولیای محترم آرزومند است.

نیشستون

اسماعیل منصورنژاد

طلب استمداد از دادگاه لاهه



فعلاً اجل در استان فارس دور می‌زند و گر و گر عضو شورا، شهردار، بخشدار، فرماندار، راننده فرماندار، دستیار بخشدار و معاون شهردار را دستگیر می‌کند. دیروز هم نوبت رسید به معاون فرماندار مرودشت که به اتهام رشوه‌خواری بازداشت شد. بخشدار مردوشت و کارشناس عمرانی فرمانداری را که قبلاً گرفته بودند و فعلاً دادگاه جا ندارد و خواهشاً بقیه بروند توی صف تا خبرشان بکنیم.
یعنی چه ندارد، یعنی اینکه تا ماه آینده باید از دست خودمان به دادگاه لاهه شاکی بشویم بلکه فکری به حال‌مان بکند. کل مملکت را بگردی، می‌بینی ده برابر دزدها و حقه‌بازهای معمولی و پلاک شخصی، عضو شورا و شهردار با پلاک دولتی دستگیر کرده‌اند. عده‌ای بند تنبان‌شان شل بوده و افتاده‌اند توی دام یک زن و کل عملیات هم به خیر و خوشی فیلمبرداری شده و توی نوبت اکران است، عده‌ای هم کیسه‌شان ته نداشته و هر چه می‌ریخته‌اند، از اون ور در می‌رفته.
شما احتمالاً الان داری می گردی ببینی اشکال کار کجاست. جنابعالی اشکال به بنده نشان بده، آن وقت می گویم اشکال کار یعنی چی. وقتی طرف ۱۲هزار و هشتصد میلیارد تومان پول مردم را می‌ریزد توی چاه مستراح و دست آخر می‌نویسند ۱۵ سال برو زندان، بقیه حساب کار دست‌شان می‌آید که یک میلیارد رشوه فوق فوقش ۱۵روز زندان دارد. حالا کاری نداریم که دادگاهش دو سال طول می کشد. توی این دو سال اموراتش را می‌دهد دست وکیل و خودش هم درمی‌رود.

داستان جُل خر و سرنوشت اینستاگرام

دبیر شورای عالی فضای مجازی: «اگر اینستاگرام همکاری نکند به سرنوشت تلگرام دچار می‌شود.»
یک همولایتی داشتیم که می‌رود چند ولایت آن طرف‌تر مثلاً مسافرت، از قضا یکی جُل خرش را می‌دزد. بالاخره می‌رود وسط میدان و جار می‌زند: ایها الناس، بنده غلو محسن فرزند حاج احمد دیلاق اهل دهات اونوری به شما اخطار می‌کنم که اگر دزد نابه‌کار تا شب جُل خر مرا نیاورد و تحویل ندهد، بلایی سر همه‌تان درباورم که تا آخر عمر از یادتان نرود.
کدخدای ولایت وقتی می‌بیند غلومحسن خیلی جدی است و ممکن است بلایی سر اهالی درباورد، ته و توی قضیه را درمی‌آورد و تا شب دزد را پیدا می‌کند. القصه سر شب جُل خر را صحیح و سالم و بدون خط خوردگی تحویل غلومحسن می‌دهند. ولی کدخدا کنجکاو می‌شود و از غلومحسن می‌پرسد: حالا اگر جُل خر پیدا نمی‌شد، می‌خواستی چه غلطی بکنی؟ غلومحسن هم درجا می‌گوید: هیچی، یک نرمه جُل داشتم و می‌دادم مقداری پیزور بگذارند لایش که بشود جُل.
کدخدا وقتی فهمید رکل خورده و تهدید توخالی بوده، به اهالی سفارش می‌کند اگر بار بعد پای غلومحسن به دهات باز شد، جُل که هیچ، خرش را هم بدزدید تا ببینیم می‌خواهد چه غلطی بکند.
حالا حکایت اینکه «اگر اینستاگرام همکاری نکند، به سرنوشت تلگرام دچار می‌شود.» خب پدرآمرزیده، مگر تلگرام به چه سرنوشتی دچار شده که اینستاگرام هم قرار است به همان سرنوشت دچار شود؟ نهایتاً می‌خواهید اینستاگرام را فیلتر بکنید و والسلام. به قول غلومحسن، نهایتاً وقتی جُل خر پیدا نشد، می‌خواهید یک جُل دیگر بسازید. همین. این که دیگر تهدید ندارد.

شماره ۸۷٤ سه شنبه ۳ مهر ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

اول مهر، اول خلقت

دکتر محسن رنانی



اول مهر است. و برای من از وقتی مطالعاتم را به سوی «کودکی و توسعه» برده‌ام، دیگر اولِ مهر، اولِ مهر نیست، اول خلقت است. همه چیز اَز اول مهرَ آغاز می‌شود. سرنوشت یک ملت، اقتدار یک ملت، رفاه یک ملت، دموکراسی یک ملت و عدالت یک ملت، از اول مهر آغاز می‌شود. همان‌گونه که در طبیعتِ زمین، همه چیز از مهر آسمان شَروع می‌شود و بدون خورشید، طبیعت زمین عقیم خواهد ماند، در جامعه انسانی نیز همه چیز از مهر شروع می‌شود. ماه مهر آغاز کشت‌وکار در مزرعه‌ی وجود کودکانی است که اگر در دلشان مهر بکاریم، سرنوشت‌مان مهرآگین خواهد شد.

رئیس جمهور به مدرسه می‌رود و زنگ اول مهر را می‌زند. اما نه رئیس جمهور می‌داند و نه دیگر یارانش، و نه دیگرانی که خود را متولیان این دیار می‌دانند که مدرسه‌ها مان زنگ زده است، که کتابهامان زنگ زده است، که معلمانمان زنگ زده‌اند، که مغزهامان زنگ زده است، و این روزها از دل‌های ما نیز بوی زنگ زدگی می آید.

۱۳ میلیون زندانی را صبح به صبح راهی زندان‌های زنگ زده می کنیم و به دست زندان‌بان‌های زنگ زده می‌سپاریم. فقط اقتصاد ما نیست که درمانده‌ی سیاستمداران زنگ زده شده است، کودکان ما نیز زندانی زنگ زدگی‌های ما شده‌اند. نظام آموزشی ما یک نظام مکانیکی فرسوده و زنگ زده است که هی پیچ و مهره‌هایش را روغن می‌زنیم بلکه چند گام دیگر دوام بیاورد.

وقتی برای وزیر پیشین آموزش و پرورش توضیح دادم که چرا می‌گویم عقب ماندگی ما ریشه در نظام آموزشی ما دارد و برایش گفتم که چگونه بذر توسعه در مدرسه کاشته می‌شود و اکنون با این شیوه‌های آموزشی، اگر بذری هم در درون کودکان باشد می‌خشکانیم. گفت این ها حرف‌های مهمی است که باید همه وزرا بشنوند. اما بیچاره هر چه تلاش کرد نشد که این بحث را به هیأت دولت ببرد. و بعدها پیام داد که الان دغدغه دولت، آموزش نیست. راست هم می گفت دولت الان باید نیمی از انرژی خود را صرف تأمین حقوق آخر ماه کارمندان و بازنشستگان و پرداخت یارانه‌ها کند و بقیه انرژی‌اش را هم صرف مراقبت از لنگ پاهایی بکند که برایش می‌بندند، پس دیگر نوبت به نگرانی نسبت به آموزش و پرورش نمی‌رسد.

آی معلم‌های عزیز، ما می‌دانیم که شما در این زنگ زدگی بی تقصیرید شما هم در دام یک نظام تدبیر زنگ زده، گرفتار شدید و زنگ زدید، اما شما مراقب کودکان ما باشید مبادا آنان زنگ بزنند. باور کنید مشق شب شیوه ای زنگ زده است، باور کنید ارزیابی کودکان بر اساس نمره، سمی است که شخصیت کودکان ما را زنگ نمی‌زند بلکه متلاشی می کند، لطف کنید دیگر به کودکان ما درس ندهید. ما چهل سال است بخش اعظم جوانانمان را درس دادیم و به دانشگاه فرستادیم، اما همه چیز بدتر شد. تصادفات رانندگی‌مان بیشتر شد، ضایعات نان‌مان بیشتر شد، آلودگی هوای‌مان بیشتر شد، شکاف طبقاتی مان بیشتر شد، پرونده‌های دادگستری‌مان بیشتر شد، تعداد زندانیان‌مان بیشتر شد و مهاجرت نخبگانمان بیشتر شد. پس دیگر دست از درس دادن بردارید. آموزش کودکان ما ساده است ما دیگر به دانشمند نیازی نداریم ما اکنون دچار کمبود مفرط آدم‌های توانمند هستیم.

پس لطفاً به کودکان ما فقط زندگی کردن را یاد بدهید. به آن‌ها گفت‌وگو کردن را، تخیل را، خلاقیت را، مدارا را، صبر را، گذشت را، دوستی با طبیعت را، دوست داشتن حیوان را، لذت بردن از برگ درخت را، دویدن و بازی کردن را، رقصیدن و شاد بودن را، از موسیقی لذت بردن را، آواز خواندن را، بوییدن گل را، سکوت کردن را، شنیدن و گوش دادن را، اعتماد کردن را، دوست داشتن را، راست گفتن را و راست بودن را بیاموزید.



لطفاً به کودکان ما فقط زندگی کردن را یاد بدهید. به آن‌ها گفت‌وگو کردن را، تخیل را، خلاقیت را، مدارا را، صبر را، گذشت را، دوستی با طبیعت را، دوست داشتن حیوان را، لذت بردن از برگ درخت را، دویدن و بازی کردن را، رقصیدن و شاد بودن را، از موسیقی لذت بردن را، آواز خواندن را، بوییدن گل را، سکوت کردن را، شنیدن و گوش دادن را، اعتماد کردن را، دوست داشتن را، راست گفتن را و راست بودن را بیاموزید.

باور کنید اگر بچه‌های ما ندانند که فلان سلسله پادشاهی کی آمد و کی رفت، و ندانند که حاصل ضرب ۱۱۴ در ۱۱۴ چه می شود، و ندانند که با پای چپ وارد دستشویی شوند یا با پای راست، هیچ چیزی از خلقت کم نمی‌شود؛ اما اگر آن‌ها زندگی کردن را و عشق ورزیدن را و عزت نفس را و تاب آوری را تمرین نکنند، زندگی شان خالیِ خالیِ خواهد بود.

لطفاً برای بچه‌های ما شعر بخوانید، به آن‌ها موسیقی بیاموزید، بگذارید با هم آواز بخوانند، اجازه بدهید همه با هم فقط یک نقاشی بکشند تا همکاری را بیاموزند، بگذارید وقتی خوابشان می آید بخوابند و وقتی مغزشان نمی‌کشد یاد نگیرند. لطفاً بچگی را از کودکان ما نگیرید. اجازه بدهید خودشان ایمان بیاورند، زبان‌شان را برای نقد آزاد بگذارید، بگذارید خودشان باشند و از اکنون نفاق را و ریا را در آنها نهادینه نکنید.

اکنون که شما و ما و فرزندان ما همگی اسیر یک نظام آموزشی فرسوده هستیم، دستکم هوای هم را داشته باشیم، نداشته‌ها و تنگناها و غم‌ها و عقده‌های خود را به کلاس‌ها نبرید. ترا به خدا در کلاس‌های‌تان خدایی کنید نه ناخدایی. شاید خدا به شما و ما رحم کند و از این زندان خودساخته رهایمان سازد.

نشانه‌های زیر خط فهم بودن!

دکتر لشکر بلوکی

بر اساس محاسبه یک اقتصاددان در تهران خانواده‌های دارای درآمد کمتر از ۴ میلیون تومان زیر خط فقرند. اما آیا جامعه شناسی هم پیدا می‌شود جرأت کند، خط فهم را تعیین کند و تعداد کسانی که زیرخط فهم هستند را نیز اندازه گیری کند؟ براستی مشکل ما خط فهم است یا خط فقر؟

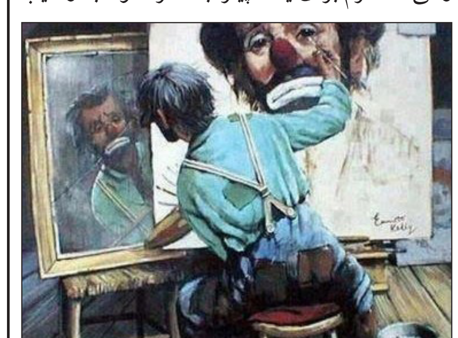
وقتی من سوار ماشین ۸۰ میلیونی هستم اما ته مانده سیگارم را به بیرون پرت می کنم زیر خط فهمم.

وقتی به راحتی و قبل از دست کم یک بار مقایسه بر اساس اعداد و ارقام خود را (ایرانیان) باهوش تر از تمام ملل می دانم زیر خط فهمم.

وقتی به فرزندم اجازه نمی دهم که باورهای مرا به چالش بکشد، زیر خط فهمم.

وقتی زمانی که صرف دیدن «تکرار» سریالی که دیشب نگاه کرده ام از زمانی که برای خواندن کتاب های عمیق و تحلیل های کارشناسانه روزنامه می گذارم، بیشتر است، زیرخط فهمم

وقتی حاضرم برای یک پیتزا به همراه نوشابه و سیب



زمینی و سالادش ۷۰ هزار تومان بدهم اما برای خرید یک کتاب ۲۰ هزار تومانی دل درد می گیرم، زیر خط فهمم.

وقتی ارزش طلا، ساعت و لباسی که به همراه دارم بیشتر از مجموع قیمت کتاب هاییست که در ذهن دارم، زیر خط فهمم.

وقتی معیشت دیگران برای من مهم نیست و بخشی از مالم را برای نجات زندگی همسایه، همشهری و هم سرزمینم اختصاص نمی دهم زیر خط فهمم.

وقتی تاریخ نمی خوانم یا نمی دانم و تاریخ را دوباره و بلکه چند باره تکرار می کنم، زیر خط فهمم.

وقتی نیم ساعت درباره نحوه لباس پوشیدن خواننده زن یک برنامه تلویزیونی گفتگو می کنم اما حاضر نیستم نیم ساعت خلوت و تفکر کنم زیر خط فهمم.

وقتی پارتی بازی، رانت خواهی، کم کاری، کم فروشی، خیانت در امانت و رشوه را راه ثروتمند شدن می دانم و تلاش، کوشش، عرق ریختن، شرافت، وجدان را به سخره می گیرم، زیر خط فهمم.

از زیر خط فهم بیرون بیاییم تا از زیر خط فقر بودن نجات پیدا کنیم!

مدیرکل آموزش و پرورش بوشهر:

کلاس درس بدون معلم در استان بوشهر نخواهیم داشت

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: کلاس درس بدون معلم در استان بوشهر نخواهیم داشت.

به گزارش خبرنگار مهر، ناصر کرمی در آئین بازگشایی مدارس بوشهر در مدرسه فرزانگان اظهار داشت: کشور ما در حال توسعه است و نیازمند توجه همه اقشار جامعه و مسئولان به آموزش و پرورش است تا رسالت خود را در قبال این آینده‌سازان به انجام برسانیم.

کرمی با اشاره به پیشرفت‌های آموزش و پرورش استان در سال‌های اخیر بیان کرد: رتبه کنکور در استان بوشهر به ۱۶ رسیده است، در سه سال اخیر میانگین نمرات امتحانات نهایی از میانگین کشوری رشد بیشتری داشته و در جشنواره‌های مختلف رتبه‌های خوبی را کسب کرده‌ایم، در مسابقات پرورش و تربیتی و قرآنی رتبه‌های ملی را کسب کردیم و در مسابقات ورزشی تیم‌ها و نفرات ما خوش درخشیدند.

وی با بیان اینکه در هیچ شاخصی افت نداشتیم و در همه زمینه‌ها رشد داشته‌ایم، تصریح کرد: هنوز به آنجایی که شایسته مردم بوشهر است نرسیده‌ایم و تلاش داریم که در کوتاه‌مدت به جایی که شایسته ما است برسیم. در دو سال اخیر با اجرای طرح تقویت بنیه علمی دانش‌آموزان شاهد بهبود وضعیت رتبه استان در کنکور سراسری بوده‌ایم.

وی ادامه داد: چهار سال پیش هزار و ۳۰۰ کلاس تخریبی در استان داشتیم و با تاکید مسئولان استان برای توسعه و نوسازی مدارس با همکاری خیرین، اقدامات خوبی صورت گرفته است و باعث شده تا کلاس‌های تخریبی امروز به حدود ۷۰۰ کلاس برسد.

کرمی افزود: امیدواریم به زودی به روزی برسیم که در استان هیچ کلاس درس تخریبی را در استان بوشهر نداشته باشیم و بهترین امکانات در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد.

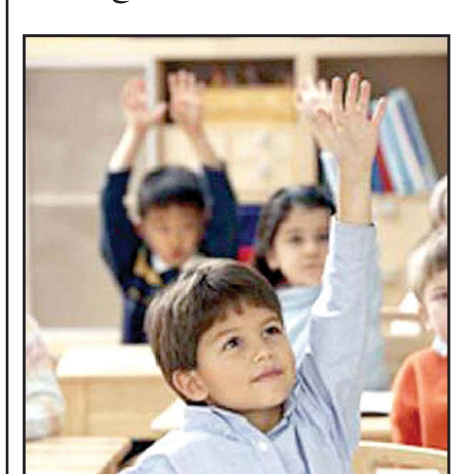
امسال با کمبود شدید نیروی انسانی روبرو بوده‌ایم، با وجود افزایش دانش‌آموزان و بازنشسته شدن تعدادی از همکاران، ولی خوشبختانه امروز هیچ کلاسی را بدون معلم نخواهیم داشت و در روزهای آینده ثبات در کلاس‌های درس ایجاد می‌شود.

تقویت اعتماد به نفس و حرمت نفس در کودک

رویا نوری

عروسک، هم صحبت و مخاطبی است که پیوسته نزدیک کودک است و هر زمان کودک اراده کند، می تواند مورد مصاحبت قرار گیرد؛ مخاطبی که هیچ گاه از صحبت کودک خسته نمی شود، پیوسته چشم هایش باز است و حواس اش پرت نمی شود. هنگام صحبت کردن کودک خمیازه نمی کشد یا راه آشپزخانه را پیش نمی گیرد و یا حتی به او گوشزد نمی کند که گرفتار است؛ حرف های تکراری کودک را گوش می دهد هرگز در وسط حرف های او نمی دود و حین صحبت، اشکالات تلفظی اش را اصلاح نمی کند و یا به دلیل روند کند صحبت او، بی تحمل نیست.

عروسک هرگز حرف زدن با دستگاه بی جانی به نام تلفن را به حرف زدن با کودک ترجیح نمی دهد،



هرگز به خاطر صحبت با دیگری حرف او را قطع نمی کند هرگز به خاطر خستگی سر او فریاد نمی زند. عروسک هرگز خیره شدن به صفحه تلویزیون یا موبایل یا کامپیوتر را به خیره شدن به چشمان مشتاق کودک ترجیح نمی دهد.

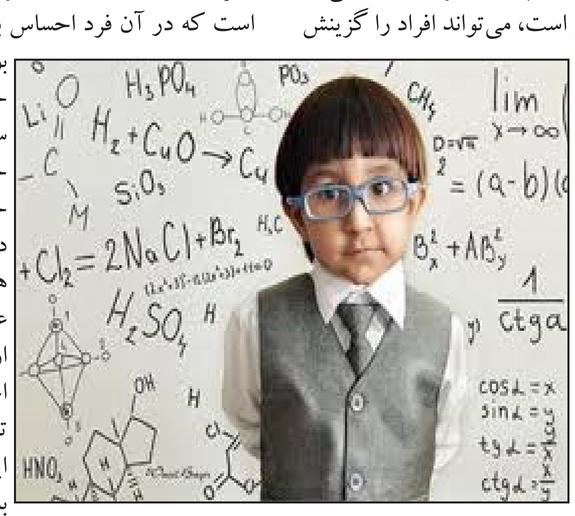
اگر کودک با اعتماد بنفس و حرمت نفس می خواهیم باید هر زمان فرزندمان کنار ما آمد صبورانه کارمان یا صحبتمان را قطع کنیم و توجه کامل خود را به او دهیم. مهم نیست مشغول صحبت با تلفن در خانه یا یک دوست در مهمانی هستیم. بعد از دادن توجه به کودک می توان از او خواست تا بعد از مهمانی یا تمام شدن تلفن صبر کند تا با او صحبت کنیم. نگذاریم عروسک جای ما را در زندگی فرزندانمان بگیرد. اگر می خواهیم کودکان خجالتی مضطرب یا تشنه توجه نداشته باشیم باید برایش همیشه دو گوش شنوا باشیم.

آسیب‌های تیزهوش نامیدن بچه‌ها

علی سوندرومی

تحصیلات در دوران جدید اهمیت ویژه‌ای دارد و افرادی که به عنوان دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف، تحصیلات خود را به پایان می‌رسانند، توقع دارند که از جایگاه اجتماعی بهتری بهره‌مند باشند. در گذشته که موقعیت‌های اجتماعی بیشتر از تعداد افراد تحصیل کرده بود، زمانی که افراد تحصیلاتشان به پایان می‌رسید، در دانشگاه‌ها به عنوان هیأت علمی یا در سازمان‌ها و ادارات مختلف به صرف اینکه تحصیلات عالیه دارند، موقعیت‌های شغلی مختلف را احراز می کردند. در حال حاضر هر چند این فرصت‌ها دیگر به صورت قبل وجود ندارد، اما رقابت برای دست یافتن به موقعیت‌های اجتماعی از طریق تحصیلات همچنان وجود دارد. یکی از مدل‌هایی که مدعی است، می‌تواند افراد را گزینش و آنها را آماده کند تا در موقعیت‌های اجتماعی مناسبی قرار گیرند، تحصیلات خاص یا متمایز کردن دانش‌آموزان با نام تیزهوشان و فراهم کردن شرایط تحصیل آنها در مدارس تیزهوشان است. اما واقعیت این است که در پس این گزینش کردن، اتفاقات خوبی رخ نمی‌دهد. به این دلیل که تنها هدف این دانش‌آموزان در رسیدن به دانشگاه و بورسیه شدن در دانشگاه به عنوان فردی که در رشته خاصی موفق شده، تعریف می‌شود. از سویی با رفتن به این مدارس دانش‌آموزان امکان رشد در ابعاد مختلف شخصی و اجتماعی را از دست می‌دهند. مدرسه یک فضای اجتماعی است که دانش‌آموزان علاوه بر درس خواندن، روابط اجتماعی را در آن آموزش ببینند و کسانی که باهوش‌ترند به کسانی که هوش پایین‌تری دارند، کمک کنند برای پیشرفت، کسانی که توانمندی کمتری در ارتباط با دیگران دارند، کارهای جمعی را تمرین کنند و شخصیت اجتماعی و فرهنگی‌شان شکل بگیرد.

اگر ۱۰ درصد از ارزش وجودی مدرسه به آینده تحصیلی فرد مربوط باشد، ۹۰ درصد مربوط به رشد باقی ابعاد وجودی دانش‌آموز می‌شود. متأسفانه مدارس خاص و تیزهوشان تنها آموزش را به عنوان محور فعالیت خود قرار می‌دهند و افرادی تربیت می‌کنند که می‌توانند خیلی خوب تست بزنند و زمانی خود را موفق می‌دانند که بتوانند از پس تست‌های کنکور بر بیایند. شانس دانش‌آموزان در رشد ابعاد دیگر شخصیتی‌شان گرفته می‌شود. اما مسئولان به این نکته توجه ندارند که زمانی که رشد این بُعد از شخصیت فرد دچار اختلال شود، فرد در معرض آسیب‌های اجتماعی مختلف قرار می گیرد و به شدت آسیب‌پذیر می‌شود. شاید این سؤال پیش بیاید که در کشورهایی که تجارب موفقی در زمینه جهت دادن استعداد افراد باهوش که سرمایه‌های یک جامعه محسوب می‌شوند، دارند چه الگویی اجرا شده است؟ متدهای موفق مربوط به مواردی است که در آن فرد احساس باهوش بودن و متمایز بودن نکند، اما در عین حال توسط مراجع و سازمان‌های مربوطه حمایت، رصد و جهت‌دهی شود تا ابعاد دیگر وجودی‌شان هم رشد کند و به عنوان یک سرمایه با ارزش وارد حوزه‌های اجتماعی شوند و تأثیرگذار باشند. در این سیستم فرد باهوش به عنوان فردی که به صرف داشتن درجه هوشی بالاتر، تبدیل به عضوی زیاده‌خواه در جامعه نمی‌شود که انتظارات بالایی دارد و زمانی هم که انتظاراتش برآورده نمی‌شود جامعه را برنمی‌تابد و آن را ترک می‌کند. فرد به جای اینکه تصور کند که من هوش بالاتری دارم و توقع امکانات بیشتری را دارم، این‌طور فکر می کند که من از هوش بالاتری برخوردارم و مسئولیت بیشتری در قبال جامعه‌ام دارم. در مدل‌های موفق، انسان باهوش مسئولیت بیشتری به عهده دارد. به نظر می‌رسد باید تعریف مان از فرد باهوش را تغییر دهیم، فرد باهوش انسانی است که به صورت بالفعل از هوش بالایی بهره‌مند است و به جایگاهی رسیده است که می‌تواند برای جامعه منشأ خیر باشد. کسی که به صورت بالقوه از هوش بالایی برخوردار است را متمایز نکنیم بلکه از او حمایت کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که بتواند در جامعه مسئولیت‌هایی را بپذیرد و در نهایت به صورت بالقوه بتواند جامعه را از هوش بالای خود بهره‌مند کند.



انسان دانشگاهی، انسان بازاری

محمود اسعدی

خدایش رحمت کند مرحوم دکتر جعفر شهیدی استاد ممتاز ادبیات و رئیس مؤسسه دهخدا را که می‌گفت مشکل مملکت ما از زمانی آغاز شد که در گواهینامه فارغ‌التحصیلی دانشجویان نوشتند: این گواهینامه به شما اعطاء می‌شود تا از امتیازات مادی آن بهره‌مند شوید! حالا که کتاب «انسان دانشگاهی» پی‌یربوردیوی فرانسوی را می‌خوانم شباهت‌های دانشگاه‌های فرانسه با قدمت ۸۰۰ ساله را با دانشگاه‌های ۸۰ ساله خودمان بیشتر درک می کنم.

امروز در دانشگاه‌ها مزایای مادی به حوزه‌های دیگر که تأثیر و تأثرش بیشتر از بعد مالی آن است تسری یافته است. «پی‌یر بوردیو» جامعه‌شناس نامی فرانسوی (۲۰۰۲-۱۹۳۰) این کتاب را- که به اهتمام حسن چاوشیان ترجمه شده- حدود سه دهه پیش نوشته و ممیزات دانشگاهیان را واکای کرده است. در این پژوهش، ابعاد منفعت و بهره‌بری آدم‌های با تحصیلات آکادمیک از نقش، جایگاه، موقعیت علمی، اختیارات پیدا و نهان و شأن و پرستیژ



اجتماعی استادان تبیین شده است که نشانگر استفاده یا سوءاستفاده از مقام و موقعیت علمی برای امور غیرعلمی است. او نشان داده چگونه سرمایه، سرمایه می‌آورد و البته به رغم بوردیو سرمایه انواعی دارد! سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سرمایه علمی و آکادمیک و سرمایه پرستیژ و شأن انسانی. و از آن‌جا که انباشتن سرمایه آکادمیک، زمان می‌برد، پیمودن روند ارتقا، -که پیوند نزدیکی با سن دارد- مدارج آرمانی حرفه‌ای و شغلی در نظر کارگزاران، جلوه و جلای چشم‌نوازی دارد.

بررسی این کتاب خود مجال مناسبی می‌طلبد اما در این مختصر فقط برخی شباهت‌های انسان دانشگاهی ایرانی و فرانسوی مورد نظر است.

وقتی درباره قدرت آکادمیک دانشگاهیان می‌نویسد: هنگامی که آمریکایی جوانی در اوایل دهه ۱۹۷۰ مهمانم بود من ناچار شدم برای او شرح دهم که همه قهرمانان فکری او هم‌چون الئوسر بارت، دلوز، دریدا و فوکو موقعیت‌های حاشیه‌ای در نظام دانشگاه داشتند و دانشگاه غالباً صلاحیت آن‌ها را برای راهنمایی رسمی پژوهش‌ها تأیید نمی کرد – چرا که آن‌ها خود رساله‌ای به شکل متعارف ننوشته بودند و به همین دلیل مجاز به راهنمایی رساله نبودند. و من یاد عملکرد صوری هیئت ممیزه دانشگاه تهران افتادم که استادان برجسته‌ای را تنها به دلیل عدم انتشار مقالات استاندارد در نشریات مورد نظر خویش، مردود با نمره صفر اعلام کرده بودند.

دانشگاه بوشهر ۳۱ عضو هیأت علمی جدید جذب می کند

دبیر اجرایی جذب هیأت علمی دانشگاه خلیج فارس بوشهر گفت: این دانشگاه برای تکمیل اعضای هیأت علمی خود ۳۱ عضو جدید از بین دانش آموختگان مقطع دکترا می پذیرد.

علی پاکیزه در گفت و گو با ایرنا افزود: شمار دانشجویان کنونی دانشگاه خلیج فارس هشت هزار و ۴۰۰ نفر است که با این شمار دانشجو دانشگاه باید ۴۲۰ عضو هیأت علمی داشته باشد.

وی بیان کرد: بطور میانگین برای هر ۲۰ دانشجو یک عضو هیأت علمی نیاز است که این عدد اکنون در دانشگاه خلیج فارس بوشهر ۱۸۳ عضو هیأت علمی است. اکنون شمار هیأت علمی دانشگاه خلیج فارس بوشهر با مرتبه استاد و دانشیاری به ترتیب پنج و ۳۹ است. شمار اعضای هیأت علمی با مرتبه استادیار و مربی نیز به ترتیب ۱۶۱ و ۳۲ است.

پاکیزه یادآور شد: اعضای هیأت علمی جدیدی که جذب دانشگاه خلیج فارس می شوند در گروه های کامپیوتر(جم و بوشهر)، مدیریت صنعتی، اقتصاد، معماری، شهرسازی، گروه عمومی(معارف و تربیت بدنی) است.

وی گفت: فراخوان جذب هیأت مدیره برای دانشگاه هر ساله در ماه های شهریور و بهمن منتشر می شود.

پاکیزه در ارتباط با شرایط اختصاصی جذب اعضای هیأت علمی در دانشگاه خلیج فارس بوشهر بیان کرد: متقاضیان جذب باید تمامی مقاطع تحصیلی خود را در دوره روزانه دانشگاه های دولتی و یا دانشگاه های خارجی مورد تأیید وزارت علوم گذرانده باشند.

وی بیان کرد: رشته تحصیلی و گرایش همه مقاطع تحصیلی متقاضیان باید با رشته و گرایش مورد تقاضا برای جذب همخوانی داشته باشد.

پاکیزه اظهار داشت: سوابق پژوهشی متقاضی باید متناسب و همخوان با گرایش و تخصص مورد تقاضا برای جذب باشد و حداقل معدل متقاضیان جذب در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری به ترتیب ۱۵، ۱۷ و ۱۸ است.

وی گفت: همچنین متقاضیان باید حداقل به یک زبان زنده بین المللی (انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، عربی) متناسب با رشته تحصیلی خود مسلط بوده و در استخدام رسمی یا پیمانی دستگاه ها و نهادهای دولتی یا سایر دانشگاه ها نباشند. دانش آموختگان ۲۰۰ دانشگاه برتر دنیا در صورت احراز شرایط، در اولویت استخدام قرار می گیرند.

به بهانه آغاز سال تحصیلی

چرا از آمدن مهر خوشحال نیستیم؟

فرهاد قنبری

– در نظام آموزشی ما نه هیچ معلمی از شروع دوباره مدارس ابراز خوشحالی می کند و نه هیچ دانش آموزی علاقه خاصی به حضور دوباره در آن صف ها و کلاس های کسالت بار دارد. خود همین امر نشان می دهد که چنین مکانی چقدر از کارکرد و هدفی که برای آن شکل گرفته است فاصله دارد.
– مدرسه در جامعه ما به مانند همه مکان و نهادهای عمومی، مکانی خشن و آزار دهنده است.
در اغلب مدارس انواع خشونت ها اعم از فیزیکی و کلامی با میزان بسیار بالایی جریان دارد، خشونت میان دانش آموزان، خشونت میان معلم و دانش آموز و خشونت میان مدیر و معاونان و دانش آموزان امری رایج در اکثر مدارس پسرانه کشور است.
– متون درسی ناکارآمدی که نشان می دهد، طراحان این دروس کاملا با جو حاکم بر نظام آموزشی و مدارس کاملا بیگانه هستند و به مانند صدا و سیما بر ساز ناکوک خود می دمند و اندک توجهی به نداشتن مخاطب و عدم برقراری ارتباط معلم و دانش آموز با این دروس بی فایده و گاهاً آزاردهنده ندارند.
– در مدارس ما هنوز که هنوز است به جایگاه مهم و کانونی درسی مهمی مانند هنر هیچ توجهی صورت نمی گیرد و زنگ های هنر با همان ترسیم کوزه و سیب، آنهم توسط معلم های بیگانه با هنر که صرفاً برای هماهنگ کردن ساعت تدریس شان این واحد را پذیرفته اند پر می شود.
هنوز در هیچ مدرسه ای واحد درسی به نام داستان، شعر نمایش نامه و رمان خوانی وجود ندارد و هنوز هیچ معلم و کتابی نه تنها سعی در پرورش قوه تخیل دانش آموزان نمی کند بلکه کم کم این قوه آنها را کور کرده و از بین می برد.
هنوز در هیچکدام از واحدهای درسی و مدارس ما چیزی از زیبایی و زیبایی شناسی به دانش آموزان آموزش داده نمی شود و کمتر فارغ التحصیلی از مدارس ما وجود دارد که با حداقلی از هنرهای



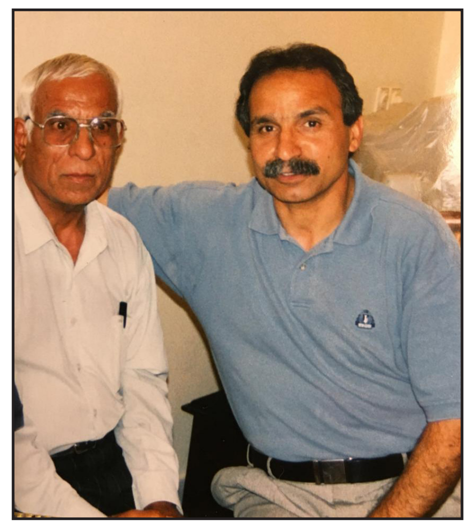
نمایشی و تجسمی آشنایی داشته باشد.
هنوز در هیچ مدرسه کشور ما کلاس فراگیری (هر چند مقدماتی) تئاتر، سینما و موسیقی وجود ندارد و دانش آموز فارغ التحصیل ما اندک درکی از هنر تئاتر، موسیقی و سینما ندارد و کاملاً آمادگی این را دارد که هر آشغالی را به عنوان سینما و موسیقی بپذیرد (به این دلیل تعجبی ندارد که پرفروش ترین فیلم های سینمای ایران چارچنگولی، هزار پا، بمبئی سلام، اخراجی ها و امثالهم باشد و کسی بیضایی و تقوایی ها را نشناسد و کیارستمی در فرانسه و ژاپن به مراتب از سرزمین مادری خودش شناخته شده تر باشد... تعجبی ندارد که در چنین جامعه ای تتلو و بیمارانی شبیه او با ایجاد سر و صداهای آزاردهنده خود را اهالی موسیقی معرفی کنند و بزرگان موسیقی کشور مهجور و گمنام فعالیت کنند)
– در مدارس ما هنوز تنها راه سریع اصلی تربیت پیروی از منطق "خفه شو" است.
منطق خفه شو در مدرسه توسط مدیر و معلم تنها منطق سهل و آسان برای به سکوت واداشتن و اداره دانش آموزان محسوب می شود. (منطقی که قبل از مدرسه در خانواده و پس از مدرسه در پادگان سربازی و محل کار هم با آن مواجه است)
حال در جامعه انتظار داریم افرادی که از کودکی توسط تمام نهادهای آموزشی و فرهنگی تحقیر شده و با بدترین شیوه های ابراز خشونت کلامی رشد کرده اند افرادی اخلاق مدار، نوع دوست و مسئولیت پذیر باشند.
– شیوه رقابت کنکوری و تست زنی حاکم بر نظام آموزشی باعث می شود در مدارس به جای تأکید بر کار گروهی و جمعی بر کار فردی و برترجویی تأکید زیادی صورت گیرد و دانش آموزان را به افرادی حسود در مقابل یکدیگر بدل کند.
– در مدارس ما دروسی مانند علوم تجربی، زیست شناسی، شیمی، فیزیک، ریاضیات و عربی به عنوان مهمترین دروس از همان اول ابتدایی در ذهن کودکان حکاکی می شود. آنها از همان ابتدایی یاد می گیرند که شناخت مردمک چشم و زندگی انواع کرم ها و حلزون ها و اهرم و جرم و ایکس به علاوه ایگرگ و هذا تلمیذ و امثالهم از شعر حافظ و سعدی و ادبیات مهمتر است. آنها از همان ابتدایی یاد می گیرند که تاریخ و فرهنگ و اجتماعی و فلسفه و جامعه شناسی و هنر دروس اضافی و به درد نخوری هستند که صرفاً برای پر کردن ساعات خالی شان در برنامه درسی گنجانده شده اند.
دانش آموزان تا گرفتن دیپلم نه واحد درسی به نام وظایف و حقوق شهروندی دارند و نه از چرایی وجود قانون چیزی می دانند و نه با مفهوم شهروند و تفاوت آن با فرد آشنا می شوند. آنها نه از دوست داشتن انسانها نه از چگونگی برقراری ارتباط با حیوانات چیزی می آموزند و نه واحد درسی به نام چرایی حفاظت از محیط زیست و طبیعت دارند....

سپاسگزاری از رضا زنگویی نمونه بارز یک معلم فرهنگی

مسافر فوتبالی بوشهر

محمود ابراهیم زاده

کم کم داشتم به گرفتن مدرک دیپلم نزدیک می شدم، یعنی اگر می توانستم درس تعلیمات دینی را با تک ماده پاس بکنم، آخرین سال فوتبالم در بوشهر می شد، چون که مرتب از همه گان و طرفداران فوتبال شاهینی و ایرانجوانی توصیه می شدم که اگر می خواهم در فوتبال بجایی برسم باید از بوشهر بروم و تهران را مقصد قرار دهم.
بعدازظهرها در محله شکری و در حیاط بزرگ و خاکی منزل آقا رضا زنگویی با تعدادی از دوستان، فوتبال بازی می کردیم و آقا رضا هم که خود بانی این تمرینات بود در یکی از تیم ها بازی می کرد و اینقدر بازی ها جدی بود که در اکثر مواقع بخاطر برد و باخت جر و بحث طولانی داشتیم ولی خوب از آنجا که همگی دوست بودیم از هم دلگیر نمی شدیم و با گلزنی ها، بازی هیجان بیشتری بخود می گرفت. فضای زمین با بوی رطوبت و خاک شرجی زده و بوی گل یاس سفید کنج حیاط در هم پیچیده بود، و با هر گلی که به دروازه ها زده می شد از بوی عطر گلها مست تر می شدیم.
خیلی خوش می گذشت و روز به روز از آقا رضا بیشتر می شنیدم که می گفت تو باید بروی تهران بازی کنی، خلاصه با هزار سلام و صلوات و تک ماده تعلیمات دینی دیپلم گرفتم و خوشحال از فارغ شدن درس و کتاب. و از اینجا به بعد به فکر نرفتن به سربازی افتاده بودم و می خواستم به تهران بروم که با بازی کردن در یکی از تیمهای تاج و پرسپولیس از خدمت سربازی نجات یابم، خوب با دوستم مسیح مسیح نیا که دفاع پرسپولیس بود تماس گرفتم و عزم رزم کردم ولی، مشکلم پول سفر و کفش و لوازم بازی بود. به دلیل مخالفت پدرم با فوتبال بازی کردنم نمی توانستم از آن تقاضای پول و مخارج سفر بکنم و این برنامه بایستی دزدکی و بدون اطلاع او انجام می شد، روزها سپری می شد و من هر روز خودم را در ترکیب تیم پرسپولیس می دیدم و خودم هم تماشاچی خیالی خودم بودم و در لحظه ای که توپ را در ذهنم شوت می زدم صدای ریرتاژ بهمنش هم به گوشم می خورد آفرین این بوشهری چه شوتی زد، عجب گلی زد و خلاصه تمام روز من در ذهنم به تماشای فوتبال خودم در پرسپولیس بودم و چه گلهایی می زدم و...
با دوست از جان عزیزترم حسین حمزییان که تمام لحظه های دوران جوانیم را با هم گذراندیم، مشورت کردم، چه کنم و چه نکنم سؤال تکراری من شده بود.
آقا رضا دبیر ادبیات دبیرستان سعادت بود و تصمیم گرفتم از آن مبلغی را قرض بگیرم و با آن مبلغ کفش، جوراب، ساک و پیراهن ورزشی بخرم و بلیط اتوبوس و مبلغی هم برای مسافرخانه و اسکان در تهران داشته باشم. که بعد از قرارداد بستنم به ایشان پرداخت کنم. علی برادر آقا رضا را واسطه قرار دادیم و مبلغ درخواستی من دویست تومان بود ولی آقا رضا چهارصد تومان داده بود و گفت این هدیه بدرقه راه تو می باشد و نه قرض، من و حسین حمزییان خوشحال از موضوع، رفتیم سراغ میشتی علی موجی که ناخدای جهاز بود، شاهینی و مرتب به بحرین و کویت مسافرت می کرد، از آن خواستم کفش آدیداس برای من از کویت بیاره و ساک، جوراب و پیراهن، خلاصه بعد از یکماه همه چیز بر وفق مراد پیش رفت و روز موعود فرا رسید و ساعت ۲ بعدازظهر اتوبوس میهن به مقصد شیراز حرکت می کرد و من مسافر فقط چند ساعتی بیشتر در انتظار نبودم و به سراغ معلم ادبیات رفتم آقا رضا دست داد و روبوسی کرد و آرزوی موفقیت و در آخرین



لحظه هم تکرار کرد که بفکر آن مبلغ نباش و من هم خوشحالتر از خوشحال و با کوله باری از تنهایی روی صندلی در کنار شیشه اتوبوس نشسته بودم و به خانه های آشنای شکری که با سرعت اتوبوس از جلو چشمانم می گذاشتند خیره شده بودم و از تنها گذاشتننشان اشکی در چشمانم جمع می شد ولی راه سفر تازه شروع شده بود و پایانی بی انتها در انتظارم بود.
اتوبوس از روبروی خونه قدیم مون میگذشت با حسرت و خوشحالی بهش خیره شده بودم ولی خونه عباسعلی عیوقی که درب آهنی بزرگی داشت آخرین تماشای خونمون را قطع کرد و چند متری بیشتر که اتوبوس رفت خونه ممرضای حق پرست و گرگو چرخی پدیدار شد، لحظه ای بعد خونه اسمیل خودش جلو انداخت یهو هنوز با خونه گرگو چرخی خداحافظی نکرده بودم که خونه ماشو شعبون خودش جلو کشید، فوراً کهره بهداری یاد خاطرات شاخک نهادن و حمامی گرفتنم زیر درخت شیر بادوم چشام و مغزم که مشغول فیلم برداری بود را تسخیر کرد و فوراً خونه کوچک عباس سیاه و عبدالله و رحمتو سیاه با او درب چوبی قهوه ای که کهنه و رنگ رفته، که همیشه یه لنگه اش باز بود دیدم. انگار باورم داشت می شد که دارم از بوشهرم جدا میشم.
یهو اتوبوس سرعتش کم کرد و مسافری که از پودر اومده بود و سمت چپ جاده منتظر بود از راننده پرسید آقا جای یه نفر داری؟ راننده صدای رادیوش کم کرد و با لهجه کازرونیش داد زد آخر اتوبوس رو یخچال باید بشینی، طرف خوشحال شد انگار او هم مثل من می خواست از بوشهر فرار کنه ولی پیدا بود که از کارگرهای شرکت ا. تی.پی.ام بود و برعکس من داشت می رفت به خانواده و شهرش سر بزنه. همینجور که شاگرد اتوبوس پیاده شده بود و پول بلیط ازش می گرفت، خونه آقا رضا زنگویی خودنمایی کرد و تا شاگرد داشت ساک و چمدان مسافرش را تو صندوق بغل جا می داد، من به آخرین بازیم در حیاط خونه آقا رضا فکر می کردم و مثل فیلم سینمایی که آقا جمشید آپارات چی سینما ساحل هر وقت دلش می خواست عقب و یا جلو ببرتش، یه عقب گرد زدم. دیروز همین موقع بود که دم درب خونه آقای زنگویی با حسین حمزییان و علی زنگویی و نمول (نعمت پور شکری) داشتم آخرین خنده ها و خداحافظی می کردم، اشک تو چشام جمع شده بود و همیجور به اونجا خیره شده بودم خجالت می کشیدم گریه کنم چونکه یه نفر رو صندلی بغلم نشسته بود و مرتب آرنج دستش هی می خورد به دستم، و هی موفش بالا می کشید و قورتش می داد. خلاصه شاگرد درب صندوق بغل محکم بست و هنوز سوار نشده بود و رو پله اتوبوس بود و یه دستش هم دستگیره درب گرفته بود و روی یه پاش ایستاده بود، اتوبوس حرکت کرد و شاگرد مشغول هنرنمایی کردن بود و راننده هم نوار ضبط و صوتش عوض کرد و به شاگردش گفت عامو قر نیو می افتی دست و پات میشکه، بیا سوار شو و صدای رادیوش بلند کرد سوسن می خوند رفتی سفر ای بی خبر از خونه دل...
و اتوبوس سرعتش بیشتر شد همه خونه های محل یکی بعد از دیگری از دیدم پنهان می شدند و مجبور بودم که رو صندلیم کمی بچرخم و سرم به عقب برگردونم که بیشترین لحظه ها را باهاشون داشته باشم...
درود به مرد معرفت و محبت آقا رضا زنگویی باد و یاد و خاطرش همیشه در صفحه اول خاطرات زندگیم نقش خواهد بست.
مطمئنم که هیچ زمان ترا فراموش نخواهم کرد.
تو ای عزیز و ای قهرمان خاطرات من، همیشه جاودان و مانا زی

سه دیدگاه مخرب

دکتر محمدرضا سرگلزایی

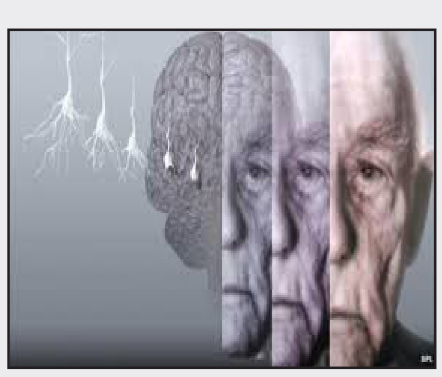
۱– دیدگاهی که می گوید لذت بردن از زندگی گناه است!!!
در بعضی خانواده ها یا جوامع، لذت بردن را مترادف با گناه می دانند.
خندیدن، شاد بودن و نشاط و لذت را نشانه سبکسری، غفلت و زندگی پوچ می دانند!
به خاطر می آورم فردی بسیار جدی را که هر گاه دیگران را در حال خندیدن می دید می گفت: "آخر هر خنده، گریه ای است"!
یعنی چه!
او با چنین دیدگاهی که در ذهن خود داشت نه تنها خود از زندگی لذت نمی برد، که مانع لذت بردن اطرافیانش نیز می شد.
در فیلم "ریش قرمز" به کارگردانی "آکیرو کوروساوا" دختر جوانی که زندگی شاد و رضایت بخشی داشت به دلیل پذیرش چنین ذهنیت غلطی، انتظار عذاب الهی را می کشید. او اعتقاد داشت شایستگی چنین لذت و سعادتی را ندارد و تاوان سختی در انتظار اوست.
وقتی زلزله آمد این زن جوان باور کرد که زلزله، تاوان زندگی شاد است و با اینکه زلزله به او و همسرش آسیب نزده بود او به این نتیجه رسید که زلزله نشانه این است که دوران شادی بسر آمده است!!!
بنابراین پیوسته دست به انتخابهایی زد که حاصلش رنج و سختی بود! او می خواست تاوان گناه شادمانی را بپردازد!
۲– ذهنیتی که می گوید رنج کشیدن، یک فضیلت است!
در بسیاری از داستان ها و فیلم های سینمایی، قهرمان قصه پی در پی رنج می کشد و در نهایت نیز در اوج ناکامی، قربانی روزگار جفاکار می شود.
افراد زیادی این ذهنیت غلط را پذیرفته اند که قهرمانان و افراد برجسته باید رنج بکشند و دچار تنهایی و ناکامی باشند. برای چنین افرادی، رنج بردن یک فضیلت است! گاهی افرادی به مطب من مراجعه می کنند که سالهاست در حال بازی کردن "نقش افسرده" هستند!
جوانی را به خاطر می آورم که لباس سر تا پا سیاه می پوشید و موها و ریش خود را به طرز عجیبی آرایش می کرد. جملاتی "شبه فسلفی" و "شبه روشنفکرانه" راجع به "پوچی زندگی" حفظ کرده بود و با این ادعا که افسرده است و از زندگی سیر شده به سراغ روانپزشکان و روان شناسان زیادی رفته بود.
تشخیص من این بود که این جناب دچار "پرستیژ افسردگی" است
در روان شناسی برای این افراد، اصطلاح "اریستو کراسی رنج" به معنای "اشرافیّت" است.
هم بازی این گروه "شبه افسرده"، کسانی هستند که فریب نقش آنها را می خورند و سخت تلاش می کنند که "نجات دهنده" آنها باشند.
غافل از آن که هر چه بیشتر برای نجات آنها تلاش کنند، آنها بیشتر نقش خود را باور می کنند.
از کنار این "اشراف" باید با پوز خندی عبور کرد.
۳– ذهنیتی که می گوید لذت بردن نیاز به شرایط ویژه ایی دارد.
افراد زیادی برای خودشان پیش شرط هایی قرار داده اند که تنها با برآورده شدن آن پیش شرطها، آنها می توانند از زندگی لذت ببرند!
داشتن یک آپارتمان مجلل، اتومبیلی گرانقیمت، ویلایی در ساحل دریا و امکان سفرهای رویایی، برخی از این پیش شرطها هستند!
در هر شرایط اقتصادی و اجتماعی، هر جا که باشیم و هر کس که باشیم، جهان زمینه هایی برای لذت بردن را برای ما فراهم کرده است. اما اغلب در حال



فکر کردن به لذت بردن از شرایطی هستیم که در دسترس ما نیستند.
چند سال پیش مرد جوانی مراجع مطب من بود که از شرایط مالی اش ناراضی بود. مثلاً می گفت چند روز پیش که باران می بارید من و نامزدم مجبور بودیم زیر باران راه برویم و هر دو در حال غبطه خوردن به کسانی بودیم که با خیال راحت سوار بر ماشین های شخصی شان در گذر بودند. تا چنین ذهنیتهایی بر ذهن ما حاکم باشند از زندگی لذت نخواهیم برد.
جلوی صفحه تلویزیون زندگی نشسته ایم.
می توانیم برنامه های سرشار از زیبایی را برگزینیم و یا می توانیم برنامه هایی آکنده از رنج را تماشا کنیم.
کنترل تلویزیون دست ماست.
هیچکس کانال را عوض نخواهد کرد. هرگز.
گفته اند: "انتخاب حق شماست"
اما من می گویم: " انتخاب وظیفه شماست.
مهارت های خود را برای شاد بودن افزایش دهید.

رویدادهای بد زندگی، مغز را سریع‌تر پیر می‌کند

بنابر بررسی محققان دانشگاه کالیفرنیا، رویدادهای بد زندگی، مانند طلاق، داغدیدگی و مشکلات مالی، بخش‌های خاصی از مغز انسان را حداقل ۴ ماه سریع‌تر پیر می‌کند. این بخش‌ها مربوط به حافظه، توجه و تفکر هستند. آمار نشان می‌دهد، اضطراب "درونی" به سلول‌های بدن صدمه زده و سیستم ایمنی بدن را ضعیف می‌کند و همچنین موجب تغییرات ژن فرد مضطرب می‌شود.
به گزارش سایک نیوز و به نقل از طبنا (خبرگزاری سلامت)، محققان دانشگاه کالیفرنیا با بررسی ۳۵۹ مرد بین سنین ۵۷ و ۶۶ سال، متوجه شدند که رویدادهای بدی، مانند طلاق/جدایی، یا مرگ



یکی از اعضاء خانواده، که زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به سلول‌های مغز نواحی مربوط به حافظه، توجه و تفکر، صدمه زده و ضخامت آنها را نازک تر کرده و مغز فرد را با سرعت بیشتری به سمت پیری پیش می‌رانند.
محققان معتقدند استرس‌های "درونی" ناشی از شرایط بد زندگی، به ویژه در دوران میانسالی، علاوه بر تخریب سلولی، موجب کاهش توان سیستم ایمنی بدن و تغییر ژن در فرد می‌شوند. در واقع استرس باعث کاهش ترشح هورمون‌های دوپامین و سروتونین در بدن شده، که این به نوبه خود منجر به تغییرات مخرب در بدن و پیر شدن سریع تر مغز می‌شود. البته هنوز کاملا مشخص نشده که آیا این صدمات سلولی و اینگونه مسن شدن مغز، فرد را در خطر ابتلا به بیماری‌هایی مانند زوال عقل یا اختلالات ذهنی قرار می دهد یا خیر و در این خصوص به تحقیقات بیشتری نیاز است.
مغز انسان از ۲۵ سالگی به بعد شروع به پیر شدن می‌کند و تا زمانی که او به ۴۰ سالگی می‌رسد، هر دهه حدود ۵ درصد از وزن و حجم خود را از دست می‌دهد و مشکلات سخت زندگی، سلامت آن را در خطر قرار می‌دهد. بررسی‌های این محققان به افراد در درک شرایط مغز خود و حفظ سلامت آن، کمک بسیاری می‌کند.
منبع: سایک نیوز

بیانیه هشدارآمیز مدیرعامل شاهین بوشهر:

تا هستم اجازه دست درازی نخواهم داد



با سلام و احترام محضر پیشکسوتان و هواداران باشگاه
ذره ذره وجودم را برای پرواز شاهین خواهم گذاشت و در مقابل همه خادمین سر خم خواهم کرد.
تا امروز که ۹۰ روز از عمر مدیریتی بنده می گذرد سعی کردم در قبال اتفاقات و حاشیه های ایجاد شده سکوت کنم و به احترام دلسوزان مکتب شاهین و بزرگمرد شاهین آقای پوربهی و حرمت عزیزان زحمتکش در شورای شهر به خصوص دکتر دهدار و مهندس نصرتی رییس و نایب رییس محترم شورا، عزیزان همکار در هیأت مدیره باشگاه و حفظ شان باشگاه به رتق و فتق امور باشگاه بپردازم.
انتخاب مربی و بازیکن و با درک شرایط مالی شهرداری اجازه ورود حاشیه به تیم و شهرداری را ندادم. اما امروز که تیم به شرایط ثبات نزدیک شده، عده ای که امروز اجازه دست درازی آنان به باشگاه قطع شده درصدد رخنه بین هواداران شده اند و با اجیر کردن تعدادی هوادار به حاشیه سازی می پردازند. ناچار به بیان ناگفته هایی می شوم که علی رغم میل باطنی بوده ولی در این مقطع به صلاح شاهین بزرگ می دانم.
نظارت را حق مسلم شورا می دانم و باعث مسرت خواهد بود که کردار من توسط خودم در اختیار عزیزان شورا قرار گیرد نه توسط کسانی که معلوم الحال بوده و فقط به فکر پر کردن جیب شان از شاهین بوده اند. در این ۳ ماه مدیریتم بیش از ۳ سال گذشته کمک مالی جذب کرده ام. که بزودی رسانه ای خواهم کرد. هر چند راضی نبوده و دلیل آن انواع سنگ اندازی و تهمت توسط افرادی است که هواداران آنها را می شناسند. تهدیدهای مختلف در محافل مختلف. مطمئنا آنهایی که مرا می شناسند می دانند من چسبیده شاهین نبوده و هر گاه احساس کنم نبودنم به نفع شاهین عزیز است نخواهم بود. ولی تا هستم اجازه دست درازی نخواهم داد. ناچارم بگویم کسانی که منت خدمت رایگان به شاهین را داشته اند دریافت های میلیونی داشته اند که البته از حلقوم آنان خواهم کشید. اجازه نداده ام افراد غیر مسئول پا را از گلیم خود فراتر بگذارند.
به کادر دلسوز و بازیکنان زحمتکشم قول داده ام از حقوقشان دفاع کنم. که الحمدلله با پیگیریهای رییس و نایب رییس محترم شورا، شهردار محترم و مسئول محترم مالی شهرداری در حال ایفای تعهداتم هستم. شاهین امروز سره را از ناسره خواهد شناخت. در محضر الهی سوگند یاد می کنم ریالی بدهی برای شاهین بزرگ ایجاد نکنم و ریالی به شاهین دست درازی نکنم. ذره ذره وجودم را برای پرواز شاهین خواهم گذاشت و در مقابل همه خادمین سر خم خواهم کرد و روزی سر به آسمان خواهم کرد که پرواز شاهین را ببینم. اکنون که خادمین در صحنه هستند انتظار دارم صاحبان شاهین که هوادارانند کمک کنند و اسیر مدعیان دروغین نشوند. عزت و ذلت دست خداست و روسیاهی به زغال می ماند.
حسین باستین
مدیرعامل باشگاه شاهین شهرداری بوشهر

در سال تحصیلی جدید؛

۲۳۰ هزار دانش‌آموز وارد ۷۹۵۰ کلاس درس استان بوشهر می‌شوند

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: در سال تحصیلی جدید بیش از ۲۳۰ هزار دانش‌آموز وارد هفت هزار و ۹۵۰ کلاس درس استان بوشهر می‌شوند.
به گزارش خبرنگار مهر، ناصر کرمی در حاشیه آغاز سال تحصیلی جدید اظهار داشت: امسال ۲۳۰ هزار و ۸۰۰ دانش‌آموز وارد کلاس‌های درس استان بوشهر می‌شوند که نسبت به سال قبل ۱۴ هزار دانش‌آموز بیشتر شده است. وی با اشاره به اینکه ۳۶ هزار نفر در مدارس غیردولتی تحصیل می‌کنند، اضافه کرد: امسال هفت هزار و ۹۵۰ کلاس درس در دو هزار و ۲۰۰ واحد آموزشی استان بوشهر میزبان دانش‌آموزان است که ۳۸۸ کلاس درس اضافه شده است. مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر با اشاره به بازنشستگی ۵۵۲ فرهنگی در سال جدید، بیان کرد: ۲۶۶ نفر ورودی این مجموعه است که کمبود نیرو با استفاده از همکاران حق التدریس، نوبت دوم و بازنشستگان جبران می‌شود.



هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر

ایرانجوان بوشهر همچنان گرفتار بی مهری!

سخنی کوتاه با هر مسئول مسئولیت پذیری

بابک فقیه



در میان این همه ناملایمی های روزگار و کم و کاستی های عمومی که به تبع آن انواع و اقسام عوارض اجتماعیِ ناشی از آن برای نوجوانان و جوانان به همراه آورده و همچنان خواهد آورد، حیرت انگیز است که دولت و منصب دارانش، از همین اندک منابع و امکانات موجود نیز بهره نمی برند!

گویی که اینِ حضراتِ تشنه ی خدمت! اصلاً متوجه ی اینگونه فرصت ها و عایدات مثبت اجتماعی شان نیستند!

جای تعجب بسیاری دارد از مسئولانی که مدعی اند یگانه انگیزه ی تصاحب مقامشان فقط خدمت به خلق الله است، اما همین خلق الله از بی توجهی آنان مدام گله دارند!

من با ساختار و نحوه ی تعاملات و بده بستان ها میان ادارات و سیستم های دولتی با شرکت های گردن کلفتِ خصولتی و نیمه دولتی زیاد بیگانه نیستم و یقین دارم که اگر کمی عزم و اراده ای یافت می شد، براحتی می توانستند و می توانند از طرق مختلف در جهت حمایت از رشد و شکوفایی استعدادهای خدادادی این شهر در رشته های ورزشی مختلف استفاده کنند و شور و هیجان را دستکم در میان بخش قابل توجهی از جوانانی که اتفاقاً بیشتر از سایر اقشار جامعه نیاز به توجه و حمایت دارند تزریق نمایند!

باشگاه مردمی ایرانجوان بوشهر از همین جمله دارایی هایی است، که از سال ۱۳۲۷ خورشیدی تا کنون در حافظه ی جمعیِ مردم این دیار حک شده و باعث پیوندِ خاطراتِ تلخ و شیرینِ مشترکی در میان اهالی این بندر کهن بوده است!

اما افسوس سال های سال است که بی توجهی، عدم احساس مسئولیت، عدم عزمی راسخ در توجه به جوانان و نوجوانان و همچنین ساختار و نحوه ی مدیریت باشگاه ایرانجوان، عاقبت کار این باشگاه را به این وضعیت و شرایط تأسف بار امروز رسانده است!

شایسته است دغدغه ای برای سرپا ماندن و شکوفایی این باشگاه و استعدادهایش ندارند!

دقیق نمی دانم! اما شاید اگر مسئولانِ سالهای اخیر اندک خاطراتی از دورانِ پرهیجان فوتبال بوشهر داشتند و درکی از آن وضعیت در وجودشان بود، امروز حال و احوال این باشگاه و هوادارانش نیز بهتر بود!

جناب آقای استاندار و مدیرکل سازمان ورزش و جوانان بوشهر، بنابرآنچه سعی شد مختصر عرض شود، انتظاری جدی می رود تا از این دیرتر نشده و خسارت بیشتری در



منظور از نوشتن این مطلب ارائه ی راهکار نیست! زیرا که راقم این سطور اعتقاد دارد مشکل بر سر نبودن راهکار نیست! بلکه آنچه موجب استیصال و تحمیل مصائب زیادی به باشگاه ایرانجوان بوشهر و هوادارانش شده، عدم اراده ای جدی برای ایجاد تحول و بهبود این وضعیت است! تصورم این است که متأسفانه مسئولان این شهر آنگونه که

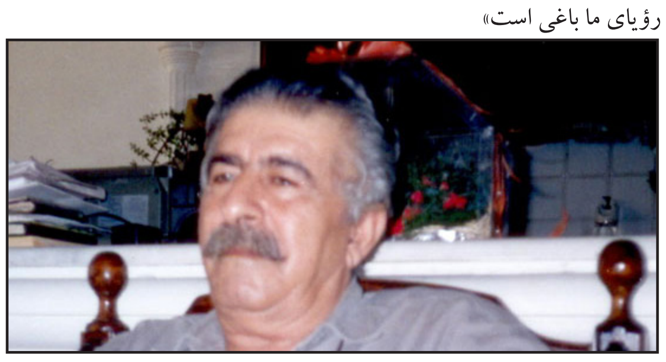
این مسیر به بار نیامده، دستکم مانند مسئولان اکثر شهرهای این مملکت، که نه تاکنون در دیارشان طلای سیاه کشف شده است و نه از زمین هایشان گاز می خروشد، اقدام کنید و باشگاه ایرانجوان را مورد حمایت و توجه تان قرار دهید.

باور کنید که جای دوری نخواهد رفت!

آتشی، شاعر صلح و گفتگو



بابک شاکر: دوم مهر زادروز منوچهر آتشی، راوی رنج های جنوبی است. شعر در آتشی شبیه تلاطم دریا پر خروش بود. اولین سروده‌های آتشی با الهام از وقایع تاریخی بود که در آن توانست شکلی از حماسه ی مردم را خلق کند؛ حماسه‌ای که افسانه نبود بلکه روایت قشری محروم و عاصی بود که تجلی آن را در «عبدوی جط» به وضوح می بینیم؛ او خالق حماسه هایی بود که قهرمانان افسانه ای نداشت... آتشی شاعری بود که به مرور زمان به شاعری مدنی تبدیل شد و «اسب سفید وحشی» او دیگر ماهیت ایدئولوژیک، نمادگرایانه و ایدئالیستی نداشت بلکه بافتی مبتنی بر ساز و کار گفتمان مدنی بر اشعارش حاکم شده بود: «کنون رؤیای ما باغی است/ بن هر جاده‌اش/ میعادگاهی خرم و خوش بو/ سر هر شاخه اش گلبرگ‌های نازک لبخند/ به ساق هر درختش یادگاری ها/ و با هر یادگاری نقش یک سوگند/ کنون رؤیای ما باغی است»



آتشی اما در دهه هفتاد و با رویکردهای گفتمان اصلاحات در جامعه توتالیتر ایران دوباره از تبعید، اخراج و یأس بیرون آمد و این بار شعر او ماحصل ساختاری تازه در زبان و معنا بود. اگر روزی او موج ناب را به شعر ایران معرفی کرد، این بار خود همراه و همگام جریان شعری دهه هفتاد ایران شد. نیز ظهور و بروز جریان‌های مبتنی برشکل گیری جامعه مدنی مانند گفتمان، اصلاحات و شهروندی بر اشعارش تأثیر گذاشت. آتشی شاعر تساهل و مدارا بود و به خوبی می دانست با تکیه بر لجاجت‌های ایدئولوژیک نمی‌تواند وظیفه روشنفکری خود را ادا کند. او سختی سوگ مختاری و پوینده ها را دید اما شعرش راه گفتمان را باز گذاشت. ماندگاری آتشی در رهایی زبان بود نه در استبداد زبان و معنا... او به مخاطب امر نمی کرد بلکه مخاطب را در باغ زیبای شعر خود رها می کرد:

تو مثل لاله ی پیش از طلوع دامنه ها
– که سر به صخره گذارد
غریبی و پاکی
تو را ز وحشت توفان به سینه می فشرم
عجب سعادت غمناکی

خرید کیف توسط همیاران فرهنگی نسیم جنوب برای دانش آموزان بی بضاعت



همانند سال های گذشته همیاران فرهنگی نسیم جنوب امسال نیز اقدام به خرید کیف برای دانش آموزان بی بضاعت نمودند.

به دنبال فراخوان هدیه کیف به دانش آموزان بی بضاعت، تعدادی از خیرین فرهنگی با مشارکت در این برنامه توانستند لبخند را بر چهره ی تعدادی از دانش آموزان در کلاس درس بنشانند.



در این برنامه فرهنگی حدود ۱۴۰ میلیون ریال توسط همیاران فرهنگی نسیم جنوب جمع آوری گردید که به دنبال آن حدود ۵۰۰ کیف به دانش آموزان بی بضاعت هدیه داده شد.



رزمندگان بوشهر در هشت سال جنگ ایران و عراق

